بسم الله الرحمن الرحیم

عجیب الفواید هو النافع ترکیب رس کهور اجول کهور اجهری

زیبق — بچناک — کبریت — زرنیخ زرد — تر پهلد — ترکلته

شنگرف — جمله دوا هم یاب [illegible] و چهارم حصه از همه ادویه

اجیپال که پاک نموده باشد گرفته علیحده نموده تا ۳ روز سحق کند

بجای خواهد شد جامه بیز کرده در شیره بهنگره انداخته چهار روز

در کهرل اسی کند و مثل مرچ حبوب ها کرده بگذارند بهم ادویه

الو زبان بر هر مرض فایده یابد بحکم الله تعالی و طریق پاک کردن

اجیپال که جمال گوته را میگویند باید که بیارند اجیپال یعنی جمال

گوته هر قدر خواهند پوست [illegible] دو سبز اندرونی او را دور نمایند

ودال ازو بگیرند و در هر چه بسته کرده در سرگین گاو انداخته

در دیگ کرده یکپاس آتش کنند بعد از ان برآورده بشویند

باب و در جامه دیگر مثل خلیطی کرده در و انداخته مثل

مذکور جنتر در شیر ماده گاو چند ساعت بجوشانند بعد ازان

از شیر کشیده آس نماید و در هر چه نو که بسیار نو باشد بسته کرده

در میان سنگ آسیا انداختند تار و بخن اجیبک در بارچه

چسپید باز و اکرده همین قسم در بارچه دیگر پیچیده بدستور

مذکور کنند تا سه کرت همین دستور عمل نماید اما هر مرتبه

کم ذاکنند باز آس نموده در بارچه مجدد سه نوبت آس کنند

اتفاقاً آن مغز معمول یکبار بمقدار هم خواص استعمال جدید کند

اگر ملحب با جوات بخورند سنگ مثانه ... و اگر ملحب

بمروح بعد انجیر بخورند ... کنند اگر با آب لیمون کرده

در چشم کنند دیو ... ملحب بهم کرباب سینها ... شند

هر

هر قسم برود اگر با آب املہ خورند لوزاک برود اگر با شیر

بو بغند بنوشند بر موی سفید رنگ برود اگر با شکر بخورند

نمله هر دو برود اگر با شیره درخت تمر هندی یا با شیره دهتوره

بنوشند سنیات برود اگر با شیره برمه‌تندی بنوشند

عقل با فزاید اگر با شیره ناگار جنیی یعنی [illegible] هر چه خورند

یا لو بنوشند کاٹیا کلب کود موی سفید شود اگر با شیره کهتو [illegible] بنوشند

برص برود اگر سحیق مشک بخورند شهوة کم شود
یعنی برص
معه موتهه

اگر با [illegible] گاو و سحیق کشنیز بخورند زهر مار دفع شود چون

با شیره [illegible] بخته بنوشند خله یعنی درد پهلو برود

[illegible] با بول آدمی بنوشند اگر [illegible] دو ایشر در خانه بنهند

بلاها و آفتی در آن خانه نیاید اگر با برگ ~~اگر با~~ [illegible] تنبول

خورند قوت باه و رنگ روشن شود اگر با شیره لیمون [illegible]

دندان بسته بکشاید اگر با کمیز [illegible] بنوشند و [illegible] برود

[illegible]

طلا کنند برود اگر با شیره بهنگره بنوشند اشتها غالب آید

اگر با کمیز گوسفند اسگند در بهوری و تناوی طلا کنند صحت یابد

اگر با سبزی بتهوه خورند بند زوک برود اگر با ب چاه بر وجود

بمالند تپ برود اگر با ب کنجد بر اندام بمالند خارشتی برود

اگر با بیخ خرمای هندی بخورند بیخ نوکوله برود اگر با آب بیسته جو

هر میوه که از دید آب بول آید برود اگر با ب جیا گوشت

بنوشند عقیمه حمل گردد اگر با آب آمله بنوشند سوزش اندام

برود اگر با سنجیق تر بهله بخورند سرفه و دمه برود اگر با شکر

بخورند تپ بلغم برود اگر با تخم نیتیه و بچهوه بخورند تبع کار بکند

اگر با کانجی سائیده در چشم کشند نظر روشن شود اگر

با سنجیق بخورند تا هفته بادهائی مخالف و بواسیر برود

اگر با روغن چراغ در چشم کنند دیو و پری و شیاطین برود

اگر با ب ادرک سائیده بر گزیدگی عقرب نهند زهر او اثر نکند

بسر

اگر با شیره آکهه و برگ تنبول بخورند کهه روک برود اگر با سحیق

اجواین بخورند بهیت مرض برود اگر با نبات بخورند سلسل البول

برود و اگر با آب شبانه حل کرده بر داد بمالند دفع شود اگر با شیر عورت

حل کرده در چشم کشند شب کوری برود اگر با آب برگ تنبول

یکسان بلی باغنه بخورند بنهار کلب شود یعنی استخوانهم سیاه شوند

اگر با سحیق هلیله کلان بخورند علت ملیخه عورت برود اگر با شیره

ارژن بنوشند زهر غوک دفع شود اگر با شیره درخت ارژن بنوشند

زهر غوک برود اگر با شیره تلسی خانگی بنوشند تپ برود اگر جوس

ناگیسر بخورند و با شیره دهاتوره تپ سه روزه برود اگر با کهنه

بالنوف ترکته و تر پهله بخورند باد فرنگ برود اگر با شیره تخم هندی

هفت چهار روز بخورند گرمی گوش برود و با بول آدمی قطوری کنند

درد ساکن شود اگر با پیلا مرسهی کرده بخورند و بر محل بهر انگشت زده

بمالند دفع شود اگر با شیره چهاره بنوشند باسور و درد شکم برود

اکر با سمع سهجنه بخورند درد شکم برود چون با سجیق مال کنند
بخورند برص سفید برود اکر با کزکو سفند بنوشند آب رفتن
جسم را نافع دهد اکر با آب کرم بنوشند سکبتی انداء
دفع شود و اشتها غالب آید اکر با آب کسوندی حل کرده
ناس ستانند صرع که انوار هم کویند برود با سجیق ترکنند
چون بخورند بلغم و درد سر دفع شود و اشتها غالب آید
با روغن بقر اکر بنوشند بادهای مخالف برورند اکر با شیره
بهنکره بنوشند بدهضمی دفع شود اکر با شیره کوندی بنوشند سنیا تهام
برورند اکر با شیره آمله بنوشند تپ تلخ برود اکر با شیره بیل
بنوشند بدهضمی دفع شود و اشتها افزاید اکر با سجیق موجرس
بخورند سلسل بول و بول چکان و حرکت شیطانی نکا
نشود اکر با شهد بخورند اوجع حکم و قوی کردد اکر با بوره
کهو نکی و کل کشنیز و شیره لیمون طلا کنند بر نا کور در سر باشد دفع شود

اگر با شیر چیته بنوشند تا چهارده روز حیض عورت منقطع گردد.

اگر با شیره برگ بید انجیر بنوشند تا ۳ روز باد درد اندام

برود. اگر با شیره آمله کیجد طلا کنند برود اگر با شیره برگ تمبول

بنوشانند تا چهارده روز حیض نآید بامر الله تعالی چون خواهد که رسی

مذکور را تیار سازد باید که بروز نیک ساعت نیک اول فاتحه

و درود جناب حضرت حبیب رب العالمین علیه الصلوات

والسلام با حضوری خوانده امداد خواهد و چیزی خیرات

حسب الامکان دهند و بسمت قبله نشسته شروع کنند و بسمت

شمال تا تیار شدن دو انگشت نکنند و باوضو سازند و سایه

نافکنند و رجال الغیب پس پشت داده شروع نمایند

و تیار کرده بکار برند المؤثر هو الله الحکیم المطلق۔

هو الشافی نسخه جوارش

برای تپ دق و ضیق و عدم اشتها و مرض دل و یرقان

و قیء بر استسقاء و درد اعضاء و خشکی و تشنگی آید اجزای آن این است

تالیسی پتر	فلفل گرد	زنجبیل	فلفل دراز	تباشیر
یکدرم	دو درم	سه درم	نیم درم	۵ درم
بنج	پیپرج	نبات		
نیم درم	نیم درم	چندانکه همه ادویه	باریک بکوبد بگذارند	

بآب تازه نیم ماسه ناهار بخورند حق جل و علا صحت بخشد

وصف ادویه خوشبو باه معجون ماهی قوت باه سالو

ناخواه تخم گرشنی تخم سپیددانه از هر یک هشت درم فلفل گرد و تخم ترب

و موز تخم ادتنکی و موز تخم کوبخ از هر یک هفت درم عود خام دارچینی

و صمغ و لسان و اندرجو شیرین از هر یک دو درم قرنفل چهار درم

خولنجان پنج درم عاقرقرحا و مصطکی و گل سرخ و جوزبویه از هر دو درم

موصلی سیاه تنوبیز یعنی کلونجی از هر یک هفت درم همه داروها را

کوفته و بیخته یکجا بکنند و نصف آن تمام ادویه نبات سوده

بیامیزد و دو چند آن ادویه خارج نبات شکر را بجلاب کرده

بقوام آورده تا معجون کرده و پنج ان درم بکار ببرد چندان قوت

منی حاصل شود که در تحریر نگنجد و این معجون کسانی را شاید

که از مجامعت بسیار قوت ساقط شده باشد و ضعف حاصل باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیغایت وثنای بینهایت سزاوار جناب حکیم علی الاطلاق است
که ظهور وجود مفردات و مرکبات اجرام و اجسام علوی و سفلی از قانون
حکمتش پیدا و صحت وجود موجودات و مولدات به هیئات اخلاط و عنصریات
عالم از نسخهٔ صنعتش هویدا اگر منشی برشتهٔ خرد به سلسلهٔ جهات عالم محیط
در حکمتش بر امور سبعهٔ طبیعی بنی آدم بسیط بیست از دست زبانی که برآید
که از عهدهٔ شکرش بدر آید جل جلاله و عم نواله و صلوات زاکیات و تحیات
با برکات تا ابد سند نبیین دار الشفا ملک و ملکوت که تریاق شفا بخشش
خلاصی بخش مسمومان بسموم عصیان آمد و مفرح رحمتش فرح افزای
مغمومان وادی حرمان صلی الله علیه و علی آله الطیبین و اولاده الطاهرین

و خلفائه الراشدین و علی باقی الصحابة و التابعین المخلصین
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اما بعد میگوید حقیر بی بضاعة
راجی بفضل رحمان فقیر آبان که چون رساله من لا یحضره الطبیب
و نسخه برء الساعة تصنیف زبدة العلما و اسوة الحکما شیخ محمد زکریا
رازی مشتمل بر معالجات بعضی امراض کثیر الوقوع که استحضار آن
ضروریست لیکن بعبارات عربی بوده و افهام عوام از ادراک
و افهام مشکلات آن متأذی میگشت بنا بران حسب الاستدعای سعادت
اطوار فیاض روزگار مشمول عنایات الٰهیه میرزا فیض الله زاد الله
تعالی عمره و دولته و منزلته و عز الله عزته و عزیزته از زبان عربی بفارسی
مترجم ساخت و معالجات فیض اسم گذاشت که تا این احقر از فیض
بهره یابد و خلایق از نفعش کامیاب گردند و الله الموفق و المعین
و بر چند باب بنیاد نهاد باب نخستین در بیماریهای سر و مبادیها
آن درد سر است درد سر گرم اگر ساذج بود مثل گرمی آفتاب و آتش
و ریاضت قویه علامتش شورش سر و سرخی چشمین و جهه و عطش و تقدم

البار

اسباب علاج جشش آنست که یک جز از گلاب و یک جز از روغن گل و ربع جز
از سرکه انگوری باهم بیامیزند و بر سر کنند از زند و اگر بیابند برگ خطمی
و گل خیرو سوده بر سر کنند از زند و برگ خرفه نیز نافع بود صندل و گشنیز
و تخم کاهو مجموع یا مفرد با آب گوی کنار سوده نفع عظیم بخشد و ورق
خیاری و ورق بید و ورق سیب و ورق بهی نیز نافع بود و برادده تر بز
ورادکه کند و بر سر کند اشتن نیز نافع بود و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو
با سرکه یکجا ساخته بر سر کذارند نفع عظیم بخشد و سفیدی بیضه مرغ
و روغن گل با سرکه دختر آمیخته بر سر کذارند و پارچه نیز بر آن کذارند
و اگر هیچ جز از ین نباشد آب سرد بر سر بسیار ریزند چنانکه حرارت
زایل شود و احساس برودت در دماغ پیدا شود و سویق شعیر
بسرکه یا با آب به ضماد کردن نیز نافع بود و برگ گشنیز و برگ گل
و بسرکه بنفشه و برگ نیلوفر هر کدام که باشد بسرکه سوده ضماد کنند
نافع بود خصوصاً بعد حلق راس و بوییدن افیون و کافور و صندل
نیز نافع و دیگر در دستیده باشد چیزی از مخدرات مثل افیون و کافور

نیز نافع واگر درد سر شدید تر باشد چیزی از مخدرات مثل افیون و کاوزبان
و بذر البنج و بیخ لفاح در ضمادات زیاده کنند و شیره خرفه و آب کدو
و شیره تخم کاهو هر کدام از اینها که باشد بشربت نیلوفر یا شربت بنفشه
یا شربت ریباس یا شربت آلو یا شربت تمر هندی بخوردن دهند و سکنجبین ساده
یا شربت ترنج یا شربت نارنج یا شربت لیمون یا شربت صندل آرد جو
بپایند با آب تربوز یا در عرق نیلوفر یا در گلاب یا در عرق بید مشک
آمیخته بر سر طلا کرده بر بندند نافع بود و بعد اجتناب سعال و عدم آن اسفاناج و خشخاش پالک و کاهو
فالوده مناسب و ترک حرکت و ریاضت اولی و صداعی که از بخار شراب
و خوردن اشیاء حار مثل کرات و بصل و کندر و مانند آن یا بوییدن
مثل حبند بید ستر و مشک و زعفران و از بوی کریهه و دخان بهم رسد
همین نیز عمل نمایند و درد سر که از غم و غصه و غضب و فکر پدید آید همین اعمال
نگاه دارند با آنچه ازین امراض اند از احوال احتراز کنند و اشیاء مفرح و منوم
مثل شراب ممزوج با عرق بید یا شیر تخم کاهو و خشخاش مع شربت
خشخاش خورانند تا بخواب روند و در درد سر پیدا از این عمل نیز بود نافع

و در سرکه گرسنگی پدید آید اعمال مذکوره بجا آرند و اسفناج بخورانند و در جای
معتدل بخوابانند و بعد خواب سر و رو بآب سرد بشویند و آب سرد اندک
اندک تجرع نمایند و خیار و بادرنگ ریزه کرده بدوغ آب بنوشند
و در دسرکه بسبب کثرت جلوس حمام پیدا گردد علاج که در دسر حار
گفته شده نافع باشد و در دسرکه از کثرت جماع باشد علاج ترک
جماع باید نمود و سر را بشیر تازه و روغن بادام یا روغن کدو تر باید داشت
بحسب مزاج و غذاهای لطیف قوی مثل حسو بادام و قلاهای لحوم خفیف
و نخودآب جوزه مرغ و کبوتر و بلاوو شوله و بیضه نیمبرشت و نان گندم
برنج تازه و ماهی تازه باید خورانید و بروغن بنفشه یا بادام
سعوط باید نمود و لبوب کبیر باید داد و در دسرکه از زکام باشد
استعمال مخدرات مثل حسو خشخاش خوردن و افیون بوییدن
و طلا بردن نافع تر باشد و در دسرکه از انقباض و خشکی مزاج حادث شود
تدبیر صاحب مزاج جماعی بجا باید آورد با رعایت گرمی و سردی مزاج در دسرکه گرم
بادی یا که از صفرا بود علاماتش صفرت لون و حرارت فم با دیگر علامات

پیدا بود تلیین علاج پس تلیین طبیعت نماید بماء تمر هندی و ترنجبین یا ماء
آلو و سپستان نخست یا به هلیله زرد و اگر هیچ یکی از اینها نباشد یک کف
از نمک طعام در یک آب حل کنند بقدر شش درم و قدری نان خمیری
خشکار تنوری پارچه کرده در آن تر کنند و نگاه دارند تا آنکه سفید شود گلوله وار
پس آن پارچه ها بخورند و آن آب بالایش بنوشند و نمک سنگ را تراشیده
شافه کنند سه چهار بار تا تلیین شود یا بیست درم شکر در آب گرم حل کنند
حقنه کنند دو سه بار کرده متصل بخورند تا شکم ممتلی شود پس از صابون
یا از نمک شیافه نمایند تا سی درم آب کاسنی تر کرده ده درم فلوس خیار شنبر
در آن حل کرده باشند بنوشند تا تنقیه بدن از صفرا نماید جمعه بجمعه
جمع تدبیر صداع سادج گرم از اضمده و اشربه گفته شد بکار برند
و در دیگر گرم که از غلیان خون باشد نخست فصد قیفال و حجامت یا
پس تلیینات مذکوره بکار برند و بعد فصد و حجامت یا به نقوع شاهتره و
بخورند یا سکنجبین یا نقوع عناب عرق شاهتره و شربت عناب بعرق شاهتره
بخورند و اگر هیچ یکی از اینها میسر نباشد آب شاهتره سبز سی درم با دو تولچه سکنجبین

بخورانند

بخورند و باقی تدبیرات تنقیهٔ اشربه که در صداع گرم گفته شده بکار برند
و خوردن اطریفل کشنیزی و اهلیلهٔ مربا با اطبا نیز صاحب مزاج گرم و سریع الاجابت را
بدرد سر نفع عظیم دارد بعد تنقیه همچنین کشنیز خشک سوده با شکر نیز اطریفل
شاهتره بعد تنقیه صاحب قبض را نافع و اگر مزاج گرم بادی مزمن شود
تنقیه قوی بکار برند مثل اقراص بنفشه و حب ... و حجامت ساقین و حجامت
یافوخ نیز ... اینها سابقه معاودت نمایند در دسر بارد دماغی که سبب
سردی بود و هوا و اکل اشیاء بارده و مصاحبت برف و آب سرد ... بهم رسد
علامتش تقدم اسباب سرد بودن سر در روی و کم بودن تشنگی و وجع خفیف
و گرم با ثقل سر علاجش مالیدن روغنهای گرم مثل روغن زیت
و روغن جوز و روغن خیری و روغن بان و روغن بلسان و روغن زنبق
و روغن سوسن و روغن بابونه و روغن شبت هر کدام که بهم رسد گرم نموده بمالند
و سر از هوای سرد محفوظ دارند و در گوش و بینی نیز قطره از این روغنها
چکانند و شراب انگوری را در زیت بپزند تا روغن بماند پس گرم نموده
بمالند و نسخهٔ ارمنی مرکب از فودنه و قیصوم و مرزنجوش و جوز السرو و اوراق سیر

و اکلیل و برگ صنوبر هر کدام از اینها که در روغن شراب یا در روغن کنجد
و آب هیچ چیز بهم رسد آمیخته روغن اینها را بر سر بمالند و اشیای مذکوره را
اگر در آب بپزند تا مهرا شود پس بخار آن را دریابند و با آب تنطیل
نمایند و به ثفل آن ضماد بکنند نیز نافع باشد و اگر درد قوی باشد
مخدرات مثل بذر البنج و کوکنار و لفاح در روغن های مذکوره و نطولات
یا بر سر زنند و برشش نجان و مشک و چند با قدری افیون و زعفران
آمیخته ببویند و فرفیون و قسط به ادهان مذکوره سوده بر سر طلا نمایند
و اگر هیچ از اینها میسر نباشد زنجبیل و دارچینی و جوز بویا و جوز الطیب
و بسبانسه و قرنفل هر چه بهم رسد با قدری افیون و زعفران
سوده در شیر گرم طلا نمایند و اگر نباشد حنا و نمک شور را با آب به
طلا نمایند و زنجبیل و زعفران را در روغن گاو بجیته سوده انها
و اگر درد سر باد و در معده ترباع باشد سکنجبین و آب برگ
سنب و سکنجبین نمک بسیم گرم نه نمایند و با ایارج فیقرا غرغره کنند و اگر
از اینها میسر نباشد نمک سر به ریگ گرم یا به جاورس ... نافع

داسفند سوختنی یا زنجبیل سوده بر سر طلا نمایند و شراب صرف خوردن
و استحکام نمودن نیز صداع سرد را نافع باشد غذا نخود آب جوزه مرغ
و کبوتر بود اگر نباشد نان با عسل و اگر نباشد شوربا کبهرتی با فلفل
و زنجبیل و از ادویه ماکوله اطریفل کبیر و فلافلی و مثرودیطوس و لوز
دارچینی و شربت اسطوخودوس و غیر شربت مشک نافع است و اگر همین درد
بارد مادی بود یا از بلغم یا از سودا علامات آن خود چو باشند
در بلغمی بی مزگی دهان و کثرت ریق و سفید رنگ و علامات بارد
در سوداوی ترشی و زمختگی دهان و کموده و ظنون فاسده
علاجش اول تنقیه بدن نمایند از اخلاط موجبه بحب قوقایا
ن در بلغمی و با یارج لوغاذیا و معجون نجاح در سوداوی
بعو ی از اینها نباشد از شش درم تا ده درم پیه حنظل نیم کوب
معتدل ساخته بکشند سه آب نپزند چون نیم پس باشد صاف نموده ده درم
تمام با ... در ان آمیخته بدهند کافی بود و بعد استعمال منضجات و بعد تنقیه
همان تدبیرات سابقه که در صداع بارد ساذج گفته شده از ادهان

و از اضمده و اطلیه و سعوطات و قطورات و نطیل و تکمید و اشربه و معاجین
و اغذیه بکار برند و اگر مزمن شود بار تکرار تنقیه کنند منضج صفرا دوای بنفشه
نیلوفر هر یک ۳ درم الوعناب یک ده دانه سپستان پانزده دانه
شاهتره نیم توله گل سرخ دو درم در ۳ پاو آب بجوشانند چون ثلث بماند
صاف نموده دو توله گلقند دران حل کرده بکر صاف نموده سرد گرم
بنوشند غذا ماش و برنج میانه روز منضج بلغم بادیان اصل السوس
مرضوضین یعنی هر دو نیم کوفته هر یک دو درم گل سرخ ۳ درم بابونه
نیم درم اسطوخودوس فاوانیا عود صلیب نیم کوفته هر یک نیم توله
بدستور بپزند و با دو توله گلقند علی شرین ساخته بدهند منضج سودا
بادیان نیم کوفته اسطوخودوس گاوزبان پرسیاوشان بادرنجبویه
هر یک دو درم فاوانیا نیمکوفته یک مثقال همه را بدستور پخته بجای
با دو توله خمیره بنفشه شرین ساخته بکر صاف نموده یکمثقال ... میبایاید
اضافه نموده دهند تا دوام که اثر نضج پدید آید
طبیخ بادیان با قند سیاه شرین ساخته منضج

تبرید

تدبیرات یابس از تدبیرات مذکوره حسب حرارت و برودت مزاج
بجا آورند و در سادج بی تنقیه و در مادی بعد تنقیه و در درد سر
یابس آنچه تدبیرات رطبه مشهور مذکور شد و دوشیدن شیر تازه
بر سر و سعوط بروغن بنفشه یا بادام یا بروغن سبعه نفع عظیم بخشد
درد سر که بسبب شرکت معده و جگر و رحم و بخار قلب باشد اول بود
بر آنکه تقدم آفت آن موضع علاج بس مسکنات اصلاح
عضو مشارک نموده مع تدبیر مسکنات درد سر چنانچه گفته شد
و درد سر که بسبب ضربه و سقطه حادث شود اگر خون جاری شده
بهتر و الا رگ قیفال کشایند و روغن حب الآس و روغن گل
بر سر گذارند ضماد حیرو و کتیرا مثل مامیثا و مغاث و اقاقیا و کندر و برگ
مورد و گل ارمنی با زرده بیضه با کتان بر سر گذارند و اگر درد قوی
باشد اندکی افیون و زعفران در ادویه موضعیه افزایند اگر استخوان
بهم رسد بدستکاری جراحان و شکسته بند آن عمل نمایند و مثل
بر شعثا و معجون فریار سکی برای تسکین درد و آمدن خواب بقدر

حاجت بجوز انند و شراب یا شوربای جوزه مرغ و زرده بیضه
نیمبرشت دهند و از اغذیه صالح و جید الکیموس جو رانند
و از حموضات احتراز نمایند شقیقه و آن درد نیم سر است
امراض مادی است و ماده آن اکثر در شریان آن صدغ جانب
ماؤف بود اکثر بارد باشد و گاه حار نیز بود علامت آن مثل
علامات مواد صداع باشد چنانچه معلوم شده علاج آن مثل
علاج صداع مادی نمایند و آنچه مخصوص شقیقه است این است
که جند بیدستر و فرفیون دو دانک در روغن سوسن یا در روغن مرزنجوش
یا روغن بنفشه حل کنند و در گوش جانب ماؤف بچکانند و اگر در دو
در هر دو گوش و همچنین دوا یا فذری دارچینی بر موضع طلا
و صمغ عربی و زعفران با سرکه سوده بر پارچه کاغذ چسب
گذارند و قطعه اسرب بوزن ده درم بر آنجا نهاده سخت
تا شریان از حرکت باز ماند و اگر از غیر طبیعتا دو دکر بند در بینی
در زمان صحت بخشد و همچنین دوا اگر استخوان سگ در بینی دود کنند
آلود

فی الوقت صحت شود و اگر از نوشادر و آهک سعوط کنند در درد سر فی الوقت
ساکن شود و اگر فلفل و دار فلفل و زنجبیل را سوده سعوط کنند در دردِ سر
و درد دائم سر را که از ماده بارد باشد بعد تنقیه فی الوقت صحت یابد
و اگر صابون قدری با آب حل کرده در چشم جهت مخالف اکتحال
کنند در زمان صحت یابد شقیقه گرم را شم کافور و سعوط با افیون
و کافور در آب حل کرده طرف درد بعد تنقیه نفع تمام دهد و طلا کردن
اسفاناخ سوده بر آن نافع باشد و ادمان بر اطریفل کشنیزی با خوردن
گشنیز خشک سوده با شکر سرخ بعد تنقیه نافع بود و اگر نیلوفر آفتابی را
حاصل شود شیشه تنها ببویند بالخاصیت شقیقه گرم و سرد را نافع بود
و اگر از هیچ یکی از اینها صحت نیابد آخر علاج آنست که شریان متحرک
صدغ جانب ماؤف ببرند و داغ کنند سدر و دوار علاج آن بعد از تنقیه
دماغ است از خلط موذی بعد تحقیق علامات که در صداع گفته شد فصد
و حجامت و مسهلات مناسبه که نیز در صداع ذکر یافت و بعد از تنقیه
بر اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی مداومت نمایند و بعد طعام

یکسال اسبغول در رست باشکر بخورند یا کشیر سوده باشکر تا منع صعود
ابخره نمایند و شربت لیمو نیز نافع باشد و بارد مزاج را بعد تنقیه
خوردن قلونیا نیز نافع باشد و روغن گل یا افیون در هر دو گوش می
چکانند نافع باشد غذا کباب دخناکه باب دویم در امراض دماغی
لقوه و فالج و رعشه و خدر و تشنج اینهمه متحد اند اکثر حدوث اینها
از خلط بارد باشد علاجش در ابتدا تا چهار روز منع طعام
و آب باید کرد و بر ماء العسل شیر گرم اکتفا باید نمود بعد از ان
منضجات مناسبه از طبیخ بادیان و پرسیاوشان و اصل السوس
و انجیر و افیون و کرفس و بیخ بادیان و عسل باید و بر ماء الحمص
اکتفا باید نمود تا اثار نضج ظاهر شود پس مسهل از ایارج لوغاذیا
و ایارج فیقرا باید داد تا دماغ و بدن از اخلاط پاک شود و بعد تنقیه
تریاق کبیر یا مثرودیطوس معجون ابنقردیا یا معجون [illegible]
نماید و غذا نان گندم خمیری از ارد و نخوداب کبوتر باید خورد و با نان
با عسل و بعد این اعمال روغن قسط مالیدن فالج و خدر و تشنج نافع

بار ما

وجوز الطیب در دهان داشتن لقوه را نافع بود و حلوای دار چینی را عسل را
عجیب النفع است و بعد ازین جمله تدبیرات اگر گفتار را در زبان ثقل ماند
بپرهیزند چنانکه مهر اشود و در ان آب نشینند فالج و تشنج را نافع بود
و مالیدن پیه کدو تشنج را یابس را نافع بود سرسام و ان
اماسی است در نفس دماغ یا در حجب آن و نشانش درد سر قوی تر
از صداع باشد و اکثر تب با ان یار بود و پیوسته مبارکست و ورم
باطن بیشتر این مرض از حرارت بود و بغتتا حادث شود و از برودت
کمتر واقع شود پس اگر علامات صفرا یابند مثل صفرت لون و تشنگی
مفرط و خشکی زبان و طول نبض و رنگی قاروره و تلخی دهان علاج حبس
انچه در صداع حار گفته شد بجا آرند و اب کدو و آب تربوز و اب انار
گیرد و روزی دو سه بار دهند و مشغول باشربت بنفشه و نیلوفر
صبح و شام لازم کنند و بعد از ان بحقنه یا بهضم تلیین نمایند بهلیله و فلوس
خیار چنبر و ترنجبین و شیر خشت و اقراص بنفشه و امثال آن و بحقنه نیز
ملایم مگر انکه عارضه قوی تر دهر یان غالب بود در حق تلیین درنگ

نه نمایند لیکن از فتیل و حقنه بر دوای مسهل باکول جرات نکنند و بعد از
آش جو و شربت بنفشه و نیلوفر همراه آب یا عرق بیدمشک و عرق نیلوفر
و گلاب و امثال استعمال کنند و از جمیع افعال حاره اجتناب نمایند و اگر مریض
جوان بود رگ قیفال گشایند بعد از آن ببینند اگر علامات جنون
یابند مثل سرخی بینی دهان و سرخی چشم و رنگ زبان و درد و در عرق
و اوداج علامت کنند فصد قیفال و حجامت نقره و ساقین و فصد صافن
نمود پس از آن فصد عرق جبهه و تلیین طبیعت چنانچه گفته شده از
و سقمونیا و باقی تدبیرات مذکور جاری دارند زیاده در اصلاح دم بآب
شاهتره و شراب عناب پس از آن اگر برای تسکین صداع و جمعیت
خشخاش رطب یا خمیره بنفشه و شربت عناب لعاب اسپغول بخورند
شاید اطلیه و اضمده که در صداع حار گفته شده نافع باشد و اگر
در برسام حار زبان و دندان سیاه شود و بول سفید گردد
بد باشد و برسام سرد به ندرت حادث شود و معالجات صداع
و با یارج فیقرا غرغره کنند که بوسیله آن مرضی باشند که مردم در خواب

میدانند که در زیر بار گران آمده اند و سببش سده مجرای بعضی عروق
دماغی بود علاجش تنقیه بدن و دماغ از بلغم بود و هلیله کابلی و اسطوخودوس
و ایارجات و حبوبات که در صداع بارد گفته شده و سعوطات و عطوسات
مناسبه از مثل قفا و انیا و کندش و نوشادر استعمال نماید صرع آن تشنج
غیر تام دماغی است که پیدا میشود بغتتا از ماده غلیظ دم و بلغم و سودا
الجزء غلیظ در منافذ پیدا شود و در حالت مریض مثل مسکر ان افتد
و کف از دهان جاری میشود و بیخودی و بیهوشی دست دهد تا زمانی که
ماده موجود بود این حالت موجود باشد و چون طبیعت باذن خالق آن ماده را
تحلیل دهد آدم بهوش آید و شیخ فرموده که هر کرا کابوس بدوام حادث میشود
خوف حدوث صرع باشد هر کرا صرع متمکن گردد خوف سکته باشد پس اگر علامات
برودت و بلغم یابند چنانچه در صداع بارد ذکر شد علاجش آنست که تنقیه
بدن کنند مرة بعد اخری بحب قوقایا و حب صبر و ایارج لوغاذیا هر چه بهم رسد
اسطوخودوس و افتیمون از هر یک پنج درم بسفایج کوفته ده درم به یک رطل
آب بجوشانند چون ربع باند صاف نموده مسهلات مذکوره را بقدر

قوت بدان بخور زند و بعد تنقیه این معجون را استعمال نمایند صفت آن
اگر ترکی و اسطوخودوس از هر یک پنجدرم آب پیاز دشتی که عنصل گویند
سی درم عسل خالص سی درم هر دو را یکجا آمیخته بپزند تا عنصل بماند
صاف نموده اگر ترکی و اسطوخودوس را سوده و از جامه گذرانده
بدان سرشند و بهر بار مقدار سه مثقال آتش در رطل ازان بخور زند و غرغره کنند بچیزی
ها که جذب بلغم کند از دماغ چنانچه سکنجبین عسلی و یا عنصلی یا بزوری
سکنجبین ساده همراه خردل مسحوق و سداب فاوانیا و پودینه خشک
هرچه بیابند در بینی دمند و گر تر باشد ببویانند و اگر فاوانیا در گلو بیاویزند
نیز نافع بود و غذای آن مثل صداع بارد رطب و یابس موجب چنانچه در صداع
بلغمی و سوداوی ذکر شده و اگر علامات دم یابند مثل سرخی زبان
و سرخی و گرمی روی و زبان و درد رگ عروق علاج حجامت ساقین
و فصد ساقین و اسهال بطبیخ هلیله و عناب و شاهتره و افتیمون و اسطوخودوس
و فاوانیا و بنفشه همراه غاریقون مره بعد مره به تفاوت منضجات و ترکیب
گوشت و حلویات والبان و تقل طعام لازم دانند هر انچه بالجمله صحیح

کابر

صاحب صرع را مضر باشد اشیاء منجر مثل پیاز و سیر و چرچر و کراث و عدس
و باذنجان و باقله و شرب شراب خوردن و گرفتن و بویهای کننده و دیدن اشیاء براق
مثل نشستن الشمس و آفتاب و موج آب و آواز بلند ریسمانی بکر بستن و اگر صرع بسبب صعود بخار
از عضوی بود مثل ساق و قدم باید که آن عضو را در وقت نوبت بر بندند
و اگر قابل بستن نبود بجز ف... بمالند تا سرخ شود و بخار فرو نشیند و باقی
جمله تدبیر بحسب مزاج و اخلاط چنانکه ذکر شد بکار دارند و غذا ایشان قلیه های طیور را
و نخود آب آنها و شوربا و امثال آن و از فواکه بهی و طایفی و پسته و نیک سوده
و شیخ محمد زکریا رازی فرموده که اگر این معجون را بعد نقیه وقت نوبت
بخورند منع صرع کند صفت آن افتیمون عاقرقرحا اسطوخودوس اسقاقیل
هر چهار برابر نرم بکوبند و بپزند و به ربوب طایفی کوفته معجون نمایند بمقدار
جوز قبل نوبت بخورند و نفقه اگر دو هشکنه سر را سوخته و دماغ ایشان را بخورند
بالخاصیه دافع صرع باشد سکته و آن مرضی باشد که شخص از سبب تمام
مجاری دماغ و پوشیدن حواس بطلان حس و حرکت پدید آید و مثل
مرده شود و فرق در میان او و مرده آنست که بعضی حرکت شریان

چنانچه اندرون مقعد و صفای چشم درین باقی بود علاج حبس آن در وقت

حقنه حاده نمایند و کندش و خربق و فلفل و شونیز و مشک و جندبیدستر امثال

آن در بینی دمند و داغ پاشنه و یافوخ نمایند و چون دباغت باید پر بریدن را

به ایارج فیقرا حب ساخته در حلق بکر دانند تا قی نمایند و بعد بر جمله تدبیرات

مرض مادی بحسب مزاج بجا آرند مالیخولیا و این از اقسام بسیار است

و علامات و معالجات در اینها قریب بهم اند و آن مرضی باشد که علاماتش حبس را

ظنون فاسده و افعال غیر طبیعی و جنون پیدا گردد و سببش امتلاء دماغ

و بدن از سودا بود و علاج حبس تنقیه از خلط سودا بمسهلات و اکول و حقنه

و فتیله بمرات کثیر بکنند بعد اختیار منضجات سودا در ادراک حجج آن

اگر نشانهای خون مثل تهیج وجه و درور عروق و تورم چشم و سرخی

آن یابند بعد فصد باسلیق و صافن و اگر آثار خون بیابند بدون آن

دلیلش آن اندک اخراج دم از قیفال نمایند و بعد تنقیه تامه و اصلاح

دماغ و دل و جگر و مراق و طحال کوشند و تقویه آنها نمایند بحرز ابیدن

با قویات و مفرحات و تدهین و ترطیب دماغ به ادهان حاره و بارده بحسب مزاج

و باز تنقیه معاودت کنند همچنین سه چهار نوبت مسهلات مناسبه مثل معجون نجاح

و ایارج لوغازیا یا حب لاجورد و طبیخ افتیمون و چون بر حاصل شود یکچند

از اصلاح و تقویه دماغ نمایند چنانچه ذکر یافت و معجون حیات و معجون فرح را

درین امر بعد تنقیه اثر عظیم است صفة معجون حیات هلیله جات ثلثه و بلیله

و امله و گاوزبان و گل سرخ هر یک یکجزو گشنیز هفت جزو و نبات سه چند ادویه

و گلاب و عرق بید مشک یکنیم چند نبات دواها را نرم بکوبند و به روغن بادام

چرب نمایند و نبات را در گلاب و عرق بید مشک قوام نموده سرد ساخته معجون سازند

قدر مستعمل سه درم یا چهار درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حسب مزاج

تشخیص صفة معجون فرح گل سرخ سه جزو سعد و سنبل و قرنفل و مصطکی و زعفران

از هر یک یکجزو و تخم بادروج و قرفه و بسباسه و قاقله صغار و مر ابیض و عود

و تخم فرنجمشک از هر یک ثلث جزو شیر آمله مثل جمع ادویه آمله را اندر شش چند

آب بپزند چندانکه مهرا شود پس از پارچه بگذرانند پس بدو برابر ادویه قند و عسل

بالمناصفه بگیرند و بعد ازان قوام نمایند و سرد ساخته دواها را دران معجون

سازند هر روز از دو درم تا سه درم بخورند و اصحاب مالیخولیا را باید

که از غم و غصه و افکار ردیه و ماکولات ردیه و سوداوی و اشیاء مجوف قوی
احتراز نمایند و از اغذیه لطیف چرب مثل نخود آب و پلاو و حلواهای چرب
لبوب فواکه و مغز تخم کدو و فالوده و امثال آن التزام کنند و دیدن آب
جاری سبزه و سماع غنا و نوشیدن شراب نرم یا مقویات دل
و دماغ دهند و دعه و عیش و طرب لازم گیرند سبات و سهر اما اسباب آن
جواب گیر آنست که صاحبش را چون بیدار کنند زود بیدار شود و سببش امتلای
بدن و دماغ باشد از رطوبت پس اگر علامات دم ظاهر باشد اول
فصد قیفال و حجامت قفا نمایند و بعد از آن تنقیه بحبها که در صداع
بلغمی ذکر شده و تنقیه دماغ از رطوبات موجبه سبات و استعمال کنند معجون
حفظ مداومت نمایند که سبات و نسیان را که هر دو لازم و ملزوم اند نافع باشد
صفت معجون حفظ فلفل و زنجبیل و وج و سنبل و سعد از هر یک یک جزو کندر و بلیله سیاه
و آمله از هر یک دو جزو عسل بلادر یک نیم جزو چهار مغز مقشر با روغن آن بریان نمایند
دو جزو نصف نرم کوفته و بیخته در روغن جوز و عسل بلادر بدان ملوث
نموده بعسل خالص منزوع الرغوه سرشته و بعد دو ماه استعمال نمایند
آن

شربتی از یکدرم تا یکمثقال و این معجون اکثر امراض بلغمی و سلسل البول را
بغایت نافع باشد و اگر هر سه از اینها بهم رسد نیم درم مرج خالص بر نهار بخورند
یا گشنیز نیم درم هر روز بخورند و باید که از اشیای مرطب احتراز نمایند و ریاضت
کنند و صبر بر جوع و عطش لازم گیرند و سهر و آن مرضی باشد ضد سبات که صاحبش را
بخوابی پیدا شود و بیخوابی و سببش یبوست دماغ و بدن است اگر سرفه خشک
بدان یار باشد خطرناک بود و علاج کمتر پذیرد و آنچه نافع است اگر سرفه نبود
علاجش آنست که در ترطیب بدن و دماغ باید کوشید و بخورد ایشان میوه های تر
دهند و گوشت فربه و طعامهای چرب و رطب اگر دهند بهتر بروغنها البوب بنفشه پرورده
یا نیلوفر پرورده و شیر تازه بر سر باید ریخت و سر را بادهان مناسب چرب باید داشت
و از اشیای منوم مثل شراب خشخاش شیره تخم کاهو و خشخاش نیز باید داد و وی را
در جای معتدل و نزدیک آب جاری باید داشت بحسب مزاج و فصول را
باید نگاه داشت و اگر بسبب نقاهت باشد تدبیر ناقهین نمایند به غذای
لطیف خفیف و مقویات اعضا و دماغ مثل یاقوتیات و مفرحات مع تدبیر سابق
و اگر بسبب غم و فکر و خوف باشد ازاله آن باید نمود و منومات و مسکرات استعمال

باید کرد نزله و زکام و هر دو مرض قریب بهم اند اگر ماده از دماغ به بینی ریزد

زکام گویند و اگر بحلق ریزد یا بجانب دیگر از نزله گویند و قول اکثر

اطبا آنست که زکام کهنه شود و مزمن گردد نزله خوانند اگر صداع و حرقت

قیفال
چشم و سوزش ماده خارجه و دموع و تهیج رو و درد عروق یابند اول فصد

نمایند پس از آن شربت بنفشه با ورد یا شربت بنفشه یا شربت عناب یا شربت نیلوفر

هر چه باشد با لعاب بهدانه صبح و شام دهند سر دیا شیر گرم بحسب بهوا در تنگ

مزاج
نمودن نضج و اگر بعد نضج ماده نیز دفع نشود بالجمله تنقیه دماغ بحسب

شربت
باید کرد چنانچه در صداع معلوم شده و اگر علامات حرارت نیابند

بهیهدانت
زوفا با آب شیر گرم یا بعرق بادیان شیر گرم کرده صبح و شام و تنقیه

تا
بلغمی نمایند کما ذکرنا فی الصداع و در بند کردن زکام زود نکوشند

توان داد
بلکه آنکه در تنگ شده پس بضرورت شربت خشخاش با دیاقوزا یا لعاب بهدانه

بجای ورس
صاحب زکام و نزله را باید که بغیر تکیه بر زمین هموار یا بر تخت بخوابد و موزه

یا به بخاله یا به بینه یا به پارچه صبح و شام تکمید کنند و آب گرم بر سر ریزند تا ماده

بابونه
از دماغ فرو ریزد در آخر با حمام و تنطیل بطبیخ خشخاش سر بر بخار بطبیخ

و اقلیل

واکلیل الملک و شیح و فودنج و مرزنجوش و بابونه مفرد یا مجموع کوفته نشستن

نافع بود و تجربه سندروس و کندر و خرقه کتان و کاغذ و شکر طبرزد بر کردم

که باشد در آخر بانغ سیلان مواد اند و باید که صاحب این امر احتراز کند

و خمار و بیداری شب و خواب روز و خواب بعد طعام و امتلاء غذا و کثرت

شراب و شرب آب بعد خواب و در شب بعد فراغ اکل و از اشیاء منجر و شور و ترش

و حرکت و ثقیل و تند و اکل طعام و میوه و تره و بزر و لبلاب و حرکت شدید قویه احتراز نمایند

و بر باسس مرهم ... خفیف کرد و بقلة الیمانیة و سرمق با روغن بادام

و باقلای مقشر و بیضه نیمبرشت و نان خشکار با شکر و حلوای ... و قالوده

اکتفا کنند و اگر احساس کنند که ماده بحلق میریزد و گوید مجمش پارچه بسته

بپوشند تا ماده بار بسوی بینی ریزد و از طبیخ کوکنار و عدس غرغره نمایند

و اگر نزله اعتیادی باشد باید که در هر هفته قی کنند و از اشیاء رطب دوام اجتناب

نمایند و در هر دو سه ماه تنقیه دماغ کو کنند به بلیغ ... دارند صفت حبی

که در صداع و زکام و نزله مزمن نافع باشد صبر سقوطری یکدرم شحم حنظل ربع درم

تربد مجوف درم سقمونیا دو دانگ بر قرنفل مقل و کثیرا هر یک ... انیسون کوفته بیخته

باب حب سازند جمله یک جزو زراک است باب گرم حب دیگر زکام حار و بارد

وجمیع علل دماغی را نافع بود و صفت آن صبر یک درم عصاره افسنتین بیدام

گل سرخ و مصطکی هر کدام یک دانک کوفته بیخته حب ها سازند جمله یک جزو

باب سیوم در امراض وجه و چشم و گوش و بینی و دشنام و ان ابواب است

مایل بسیاهی بود که بر روی ظاهر شود اگر زود در علاج ان نکوشند

خطرناک بود و سببش خون و صفرا بود علاجش فصد قیفال و حجامت

قفا نمودن پس از ان تنقیه بدن از طبیخ بنفشه و آلو و تمر هندی نمودن

با طبیخ هلیله یا به نقوع فواکه و بعد تنقیه بر شربت عناب و آب شاهتره

مداومت باید کرد در ابتدا صندل سرخ و سفید و گل ارمنی و مرداسنگ

سوده با مجموع با آب گشنیز تر یا با آب صرف طلا باید کرد در اخر با لعاب

اسبغول و شیاف بامیسا و آب برک انگور سلک طلا باید نمود و اگر منقح

کرده مرهم ابیض با سرکه بکار برد و از گوشت و شیرینی و شراب [illegible]

و ماهی احتراز باید کرد و بر پاسنی [illegible] اقتصار باید نمود دارد خنازیر

از ابثور الشباب نیز گویند اکثر در جوانی حادث شود علاجش

فصد قیفال

وفصد و حجامت و مسهلات صفرا و قلت غذا و ترک لحوم و حلویات
و امثال آن باید کرد و سوی بزرا با سرکه سوده طلا باید نمود و بطبیخ سوسن
باید نشست رمد و حدوث آن اکثر از حرارت بود اگر سازج بود
مثل حرارت شمس و امثال آن علاجش آنست که پارچه از آب سرد
تر کرده بر چشم نهند سفیدی بیضه زائل کرده پارچه بدان تر کرده بر
نهند یا لعاب اسپغول بر چشم و حوالی آن طلا نمایند و افیون بیو بیند
و اسپغول بر شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بخورانند اگر مادی بود
نخست فصد قیقال نمایند پس حجامت بقا کنند و اگر متمکن گردد
حجامت اخدعین نیز کنند و تلیین طبعت بهلیله زرد و اقراص بنفشه
و امثال آن که مسهل صفرا باشد بکنند و باقی تدابیر که در ربع
گفته شده بجا آرند و شیاف حضض حوالی چشم طلا نمایند صفت
شیاف ابیض که حضض دو درم اقاقیا زعفران هر کدام یک درم باب
نقطه شیاف سازند و وقت حاجت با آب گشنیز تر یا به آب کاسنی تر
طلا سازند و طلا کردن شیاف ابیض یا مامیسا با بن آیه نیز نافع بود و اگر

چهار جز از هلیله سیاه و یک جز از نبات بهانی با آب لیمون یا با آب
فقط سوده طلا سازند بغایت نافع باشد و دوشیدن شیر زنان در چشم
و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول احمر ریختن در چشم چکانند بغایت نافع بود و اگر استعداد
وجع باشد شیاف ابیض افیونی در چشم کشند صفت آن اسفیداج
اگر خاص بخورند ده درم کتیرا و نشاسته هر کدام سه درم با آب خالص شیاف بسازند
وقت حاجت با شیر عورت سوده در چشم چکانند و اگر رطوبت
کثیر التصاق جفن باشد ذرور زرد یا بیوم ذرور ابیض در چشم زنند
صفت آن انزروت سفید بیست درم در شیر عورت سحق کنند و در ظرف
چینی انداخته و بر بالا اش از کاغذ قفل نموده بگذارند تا غبار
در آن نرسد و خشک شود همچنین سه نوبت کنند پس سحق نموده ذرور بسازند
و اگر درد چشم بلا سرخی بود و درمض بسیار و سوزش کم بود چشم
تنقیه عیارج فیقرا و دوا استحمام و ذرور اصفر در چشم
صفت ذرور اصفر بگیرند از ذرور ابیض که ذکر یافته ده درم
و از زعفران و سنبل الطیب و صبر و مرمکی هر یک یک درم با هم سحق نمایند

دد و درسا زبود اگر وقت ابتدای هیجان چشم سه روز هر بامداد شش درم
روغن دستنبش درم شکر سفید یکجا کرده بخورند نافع باشد و اگر زاج سفید
کرد چشم دهرا بند اطلاسا زند نافع بود و غذا ماش مقشر و برنج و نان
با سکه و نبات و باید که صاحب رمد از جماع و بخار و دخان و سردی
هوا و حرکت قویه و خوردن اشیاء مبخر و شور و ترش و لحوم احتراز نمایند
مگر در رمد بلغمی گوشت خفیفه از طیور بری مثل گنجشک و تیهو و دیگر در آخر
رمد جایز داشته‌اند قدری شراب صرف برای تحلیل بلغم نیز حقیقت
بصر الحجر بسبب نقاهت و ضعف دماغ باشد در تقویه دماغ سعی نمایند
و تلطیف غذا و تدبیر ناقهین بکار دارند و الحجر بدون این باشد
تنقیه بدن و دماغ از خلط موجبه نمایند بحسب علامات بطوریکه
در صداع ذکر یافت و کحل الجواهر و اعبر لولوی در چشم کشند
و اکتحال آب هلیله زرد و نیز ضعف بصر را نافع است و برود الرمان
و برود الرازیانج و کحل اسود نیز نافع صفت برود الرمان
آب عصیر انار میخوش با پوست کوفته صاف نموده در شیشه نگاه دارند

در آفتاب و بی صفنه از ظرفی بظرفی صاف کنند چون پاره بر دیگر زرد

سر بهر رطل یکمثقال فلفل باریک سوده دران داخل کنند و نگاه دارند

صبح و شام از میل در چشم کشند صفته برد دراز بایج بادیان تر را

با شاخ و برگ و ثمر نیکو بکوبند یعنی افشرده عصیر او را بگیرند و برابر آن شهد خالص

دران بیامیزند و باتش نرم بپزند چندانکه عصیر برود و شهد بماند

نگاه دارند و صبح و شام در چشم کشند صفته زرور اسود دیگر بند و کوزه درست

که لب آنرا کنده شده باشد و سی عدد خسته هلیله زرد در ظرف گلی او آهنی

در آتش سوزند چندانکه دود منقطع شود پس سرد کنند تا انگشت شود

پس سایند تا مثل غبار شود و یکمثقال فلفل سوده داخل آن

نموده باز سحق بلیغ نمایند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بکار دارند

دمع علاج آن تنقیه دماغ از رطوبات دموی و بلغمی حسب ذلک النفس

مزاج و بعد تنقیه باسلیقون با اکتحلین در چشم کشند و اگر حاجت باشد

هلیله زرد در چشم کشند و اطریفل کشنیزی و اطریفل صغیر خسب نبض

واجابت وقت خواب بکار برند و در ضعف بصر و دمعه را نافع و مجرب

دیگر زرد

دیگر شب کوری سببش رطوبت خلط دماغی است که روح باصره را غلیظ بسازد
و علاج آنست که سر بخار بابونه و بادیان که از ند و چشم اموده
بخار ملایم بستانند و جگر بز را بر تابه گذارند و فلفل و دار فلفل سوده
بران پاشند و کفک که ازان بر آید در چشم کشند و اگر متمکن شود
تنقیه دماغ از رطوبات غلیظ نمایند بحث سبب یا بحث فوق قایا بعد ازان
بتدبیر ات مذکوره بجا آرند بر در رطوبت غلیظ بود که در باطن جفن
منجمد شود علاجش آنست که شنگرف را دارالی و قرنفل سوده بران طلا نمایند
و اگر متمکن شود پلک را بگردانند و شکافته بیرون آرند و تنقیه دماغ نمایند
بسیار ه حدوث این بر طرف شود و در بیج و مرض از اشیا غلیظ مثل بهر
گوشت گاو و امثال این احتراز باید کرد شعیره مرضی باشند که اماس کج دراز
باشد چو در پلک بر بیج حادث شود علاجش فصد قیفال و حجامت فقره
... تلیین طبیعه بمقوع بود اکه بعد ازان مردار سنگ و ببیه رطوبوم
و کافور بعد ازان باید طلا کرد و از گوشت و شیرینی اجتناب باید و زرید
و معالجات بقایا امراض چشم درین مختصر مرا از رفتست و گحال ان بهر دانند

درد گوش اکثر حدوث آن از گرمی باشد علاج فصد قیفال و حجامت نقره
باید کرد و اگر متمکن شود تنقیه بدن و دماغ نیز باید و اطریفل صغیر مغزی
آمیخته بغاریقون و بعد از تنقیه اطریفل کشنیزی بداومت
باید نمود و انزروت و عسل در گوش باید چکانید یا شیر عورت
در گوش باید دوشید و حوالی گوش را بصندل سرخ و شیاف مامیثا
و گل ارمنی و گشنیز تر و آب حی عالم یا مجموع طلا باید نمود و اگر جریان ریم
از گوش شود باید بعد تنقیه زهره گاو و عسل نیم گرم در گوش چکانند و اگر
در خشکی گوش بود قدری افیون در روغن نیلوفر یا روغن بنفشه
حل کرده در گوش چکانند اگر تب نباشد و اگر تب با آن باشد ترک علاج
توان دانست که اندرون ورم شده است پس در فکر نضج آن باید باشند
بخور آبزن لعاب بهدانه و شربت بنفشه نیم گرم نموده و کموچه حلبه
و بزرکتان یکی از اینها که بهم رسد در شیر عورت لت کرده لعاب
باید کشید و نیم گرم کرده در گوش باید چکانید یاد ادم که بچه بکفد
از زنان زهره عسل بکار برند و تا ایام صحت از گوش دچلو باشند

از

و شراب بسیار شور و ترش و قوی و نان ... احتراز نمایند و بر ماش و برنج
اقتصار کنند دوی طنین یعنی احساس آوازها اندر گوش علاج
اینست که تنقیه دماغ نمایند بحبهای معلومه بعد استعمال منضجات مناسبه
که در صداع ذکر شده و گوش را انجار طبیخ مرزنجوش و افسنتین و شبت
در نجاست و بوی دهند بادیان و افسنتین هرچه بهم رسد بید انجیر و روغن
زیت با دام تلخ و نفط سفید و روغن قسط و روغن بید انجیر هرچه بهم رسد
در گوش چکانند و اگر هیچ از اینها نباشد تکمید گوش بپارچه گرم نموده
نیز نافع باشد و روغن سداب که از زیت ساخته باشند در گوش چکانند
بلکه در گوش داشتن و قطره آن در گوش چکانیدن دوی و طنین در گوش
بلغمی و ریحی نافع باشد و بعد تنقیه با طریفل کشنیزی مداومت باید نمود
علاج اقلیمای طبور ... ریح و از ثقل بطن و سکر دوام و از اشیای نفاخ
غلیظ اجتناب باید نمود رعاف و آن جریان خون است از بینی اگر
بسبب بحران برسام و صداع و حمی دموی است بستن آن مناسب نباشد
مگر اینکه خوف ضعف تمام و غشی باشد و آنچه بدون اینست اگر از کثرت

وغلیان دم است فصد قیفال و حجامت ساقین باید نمود و بعد از ان
اشیاء مغری مثل گرد آسیا و کاغذ سوخته و دم الاخوین در دقاق
کند سوده در بینی باید دمید و اگر بسبب حرارت مفرط انفتاح فوهات
عرق باشد آب سرد بر سر باید ریخت و صندلین و املج و کافور با آب
برگ گشنیز بر سر باید گذاشت و بزره خرفه و شربت انجبار و شربت حب الآس
باید خورانید و شم کافور و افیون نفع عظیم دارد و اگر آب سرگین خر
در بینی چکانند نیز نافع بود همچنین خاکستر ان لیکن اگر کسی از رعاف
عادی گردد باید که بعد ازین تدابیر سنگ که از شغدان کلنگ
چهار برابر و بر پیشانی بندد و تا یکهفته هر نهار سه عدد تین احمق همراه شکر
سفید بخورند نفع عظیم بخشد و مانع رعاف بود و هر صاحب رعاف
باید که اشیاء حار و حریف و لحوم احتراز نمایند و باقی معالجه
امراض بینی در مطولات باید جست باب چهارم در امراض
دهان و دندان و حلق والقلاع والبثور فی الفم اگر سرخ باشند
سماق و ورق گل و کافور و حنا مجموع یا مفرد سوده دمیدم بر انجا
مالند

مالند وبهی در غرغره در حصرم وریباس وتوت ترش هر کدام که باشند

در دهان دارند واین نیز نافع باشد صفت آن کافور گل سرخ

زرد ورد دو مثقاله وکشنیز وکرد سماق دقینک مقشر وتخم خرفه همه برابر عدس

وشکر طبرزد نصف همه یکجا سازند ودمبدم بران مالند وسبزه برگ خرفه

ونقوع آنکه مطبخ کرباز وار غوره هرچه بهم رسد مضمضه نمایند

واگر متمکن عادی شود فصد قیفال وحجامت نقره وفصد چهار رگ کنند.

واستعمال طبیعه مطبوخ فواکه با هلیله زرد کنند باقی تدبیر مذکوره

بجا آرند وازگوشت وشیرینی وشراب ومصالح تیز احتراز نمایند واگر

قلاع وبثور سفید باشند به شکر طبرزد به روز بمالند پس عسل خالص

به ... بمالند درست وقاقله سوده بران بمالند واگر متمکن شود تنقیه

بحب ایارج وحب قوقایا نمایند در قلاع وبثور اسود بدترین اضافه قلاع است سیاه

حجامت قفا وفصد قیفال باید کرد وتنقیه بدن از طبیخ افتیمون وهلیله

وسفاها نمایند وبه زاج وعشر آن زنجار سوده بشهد یکجا کرده لک

قوی نمایند تا حرارت بنده شود پس به نمک سنگ وبرگ انگوری مضمضه نمایند

یا نمک سنگ را باهم چند سرکه بپزند پس در ظرف ابگینه محفوظ از غبار
در آفتاب بنهند تا خشک شود پس دو بران پاشند یا زاج احضر
و شب یمانی سوخته و مازو برابر سوده بعد تنقیه دمبدم بران بمالند
نمک و سرکه و مازو مضمضه نمایند و اگر پوست دهان ریخته از درد
بادام مضمضه نمایند و از بادانجان و دیگر اشیای سوداوی احتراز
نمایند و بر باش و برنج و روغن بادام اقتصار کنند و این بیطار را
که بطبیخ پوست بیخ رز رنک مضمضه و غرغره کردن و پوست بیخ رز
در دهان داشتن جمع اصناف سودار و نافع باشند و ورم زبان را
همان علاج که برای قلاع سرخ کفته شده نافع بود و ادرار
نیز نافع لیکن اگر در ورم لثه در دهم بود قدری کافور و ابریشم
در ان افزایند و لثه دامیه را که از موهره هر روز خون برود حجامت
نقره این درزو ر نافع بود صفت آن مازو خشک مقشر اقاقیا شب یمانی
بریان کنند گلنار رز دور د مساوی سوده صبح و شام بمالند
بجزو ان بوی دهان ست اگر سبب عفونت و چرک دندان و قروح

و بشور دهان باشد علاج آن مرض باید و اگر بدون آن باشد تلیین کنند
به ایارجات و بعد تنقیه سعد و پوست اترج و سنبل الطیب و قرنفل
و عود غرقی هر یک درم و مشک و شکر هر یک قیراطی با آب سیب یا بگلاب
مثل فلفل حبها سازند و در دهان دارند تا یکی از اینها هر چه بهم رسد
در دهان دارند و اگر با حرارت معده بود علامات حرارت
چنانچه معلوم شده بیابند فصد اسلیم نمایند و تنقیه بمنقوع فواکه
کنند و بعد تنقیه سکنجبین و آب سرد و شیره خرفه با سکنجبین و لعاب اسبغول
و شربت نیلوفر شربت آلو هر کدام که بهم رسد مداومت نمایند و خوردن
لثه بسفد آلو و زردالو که نافع بود و طباشیر و کثیرا هر یک ده درم اصل السوس
رطبه نیم درم کافور یک درم بگلاب سرشته حبها سازند و در دهان دارند
در قسم اول از اشیاء بلغمی و در قسم اخر از لحوم و شیرینی از اشیاء گرم
احتراز نمایند در درد دندان اگر بسبب ورم لثه باشد فصد و حجامت نمایند
و مضمضه بچیزهای که در علاج سرخ گفته شد بکنند و اگر بسبب گرمی باشد
علاج آن نمایند چنانچه در مطولات واضح است و آنچه بدون آن نیست

اکر با علامات حرارت باشد تنقیه بدن از فصد و حجامت و تسهیل صفراوی
نمایند و بعد از ان نمک سنک را در سرکه جوش بینده بدان مضمضه
نمایند و کافور و افیون هر یک یک جزو طباشیر و کشنیز و کل سرخ هر یک چهار جزو
یکجا سوده بر دندان بمالند و از کوشت و اشیاء کرم احتراز نمایند
و اکر بدون علامات حرارت بود مالیدن زرد چوبه و فلفل و زنجبیل
کابلی و عاقرقرحا مفرد یا مجموع نافع بود و اکر حنظل یا بیخ حنظل را
در سرکه و یا در آب جوش بینده بشیر کرم آن مضمضه نمایند نیز نافع بود
و مضمضه بطبیخ اسبند نافع بود و کر بر شعشا زیر دندان بمالند نیز نافع
باشد و تکمید کله بخرقه مسخنه چند انکه از بالا سرخ کردد یا با نمک
چیزی بر دوی درد دندان بار در انافع بود و داغ کردن وشتیان
بمیل نیز نافع و شیخ محمد ذکر فرموده که اکر دانه مویز را ایر نموده در پنبه
به پیچند و بکوبند و همان طور بست بر دندان درد ناک نهند درد ساکن کردد
و اکر پوست بیخ کبر و پوست سرو را در سرکه بپزند و بر دندان مضمضه نمایند
و در دهان دارند درد ساکن شود و اکر ازین تدبیرها صحت نشود بعد تنقیه

ان

بدان از اسهال پرهیز در باقی مانند خلع باید نمود سنونی که حافظ صحت دندان
باشد اگر مداوم مالند سعد کوفی سنبل الطیب شاخ گوزن سوخته کرنافخ
هر یک پنجه درم گل سرخ چهار درم نمک اندرانی عسل آمیخته و سوخته یکدرم سوده
سنون سازند سلاق اللثات علامت جوشش مجمره و خالی برکردن که [illegible] جمع عربی
دیگر ادویه سوده با زردی بیضه بر یافوخ نهادن و بطبیخ گلنار و عدس
دیگر [illegible] غرغره نمودن اگر ازین معالجه برنخیزد به سنگ زیک باید برداشت
و نوشادر و عفص [illegible] باید بر آن افشانند خناق اگر علامات حرارت
مثل [illegible] دیگر [illegible] و سرخی لون [illegible] انتفاخ اوداج و سرخی چشم [illegible]
باشند تخفیف فصد قیفال نمایند حجامت نقره کنند پس حجامت ساقین
کنند و بتدریج اخراج خون نمایند تا قوت ساقط نشود پس بطبیخ فواکه و خیار شنبر
و ورق خطمی و ترنجبین شکر حقنه نمایند چون بر بلع قادر شود هلیله زرد نقوع
فواکه و ترنجبین خیار شنبر هلیلین نابند و شربت نیلوفر و بنفشه و عناب
و لعاب بزر قطونا و بهدانه مداومت نمایند در ابتدای بعد عدس و کشنیز
و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند و بعد چهارم اگر بتحلیل برود [illegible] نضج [illegible]

بطبیخ انجیر و رب توت غرغره نمایند و در آخر باب گیرم که فلوس خیار شنبر در آن
حل کرده باشند و اگر نضج یافته منفجر گردد بماء العسل یا شیر گاو تازه غرغره کنند
غذا آش جو و ماش و عدس و برنج خطمی و خبازی بروغن بادام و اگر علامات
بلغم مثل قلت وجع و کثرت بزاق و خواب و کسل یابند علاج آش شلغم بچغندر
جاده حب هلیله کابلی و تربد و بسفایج و غرغره بطبیخ تین با ماء العسل گرم
که خردل و تخم ترب در آن ریخته باشند یا بطبیخ تین و رب توت و تربد و انحطاط
رزق خطاطیف ابابوب در سحق نموده در حلق دمند نفع عظیم دارد
و اگر خرمهلک سوده در رب توت یکجا کرده غرغره نمایند جمیع اصناف خناق را
نافع بود و اسحق آن که در خرفلک ساییده سوده یا رب توت غرغره کنند همین حکم دارد
و خناق سوداوی آرد و اصناف خود ابنق است معالجات در بن کم نافع
بود مهلک باشد بهر حال تنقیه بدن باید نمود و شیر گاو تازه دمبدم غرغره
باید نمود با طبیخ تین و روغن بادام غرغره باید ساخت و شیخ رحمت الله
فرموده که بهر کس اگر حدوث خناق عادت شده باشد باید که زر سیماب ان
سوخته سرخ که بدان افعی را طوق ساخته گشته باشند در گلو بندند یا زنانی

که در گلو باشد از خناق ایمن باشد باب پنجم در امراض صدر و ریه
و کبد و طحال اول سعال و آن سرفه است اگر با علامات گرمی بود
و خشک باشد علاجش آنست که لعاب بهدانه با شربت بنفشه و شربت
نیلوفر و شربت عناب و خمیره بنفشه خورند در گرما بارد بالفعل و در سرما فاتر
حار بالفعل تا بخشکی بهم رسد و ماده خارج گردد بعد از آن شربت خشخاش
یا دیاقوزه بدهند و اگر علامات گرمی سرفه باشد لعاب بهدانه و شیره خشخاش کمی
و نبات وقت صبح و شربت انار املیسی با خمیره خشخاش وقت خواب استعمال
نمایند و اگر سرفه با علامات سردی خشک باشد شربت زوفا یا لعاب
بهدانه خطمی گرم ساخته صبح و شام استعمال نمایند یا جوشیده از ریشه خطمی
و نبات و عسل السوس انجیر خشک زوفا و مویز طایفی و پرسیاوشان اختیار نمایند
خورند چون پخته شود و ماده خارج گردد حب [illegible] یا پرسیاوشان
و اگر با علامات سردی سرفه تر باشد شربت زوفا یا شربت خشخاش
خورند و اگر امتلاء خون باشد در دموی فصد باسلیق ایسر کنند و در غیر
دموی با اخراج خلط موجب کنند بحسب علامات مزاج و مواد بدن ادویه

و بعد تنقیه با زیر تدبیرات مذکور اقدام نمایند و مالیدن پیه بط
و پیه کرده نیز در روغن بادام و روغن چلغوزه بر سینه سرفه خشک را
نافع بود و خوردن بادام و پسته و چلغوزه با نبات خصوصا وقت
خواب سرفه خشک را نافع باشد و کتیرا و صمغ عربی و اصل السوس و انجیر
در دهان داشتن بحسب مزاج سرفه را نافع باشد اگر از سبب نزله باشد
و اکثر سرفه بسبب نزله باشد تدبیرات زکام و نزله با تدبیرات سرفه مذکور
بجا آرند و از استعمال سومات و خوردن لبوبات احتراز نمایند و غذا
صاحب سرفه باید که حلوا باشد مثل آش جو بخمیر بنفشه یا شربت بنفشه یا نبات
و روغن بادام و حب نخاله و حسو بادام و حلوای نشاسته مگر آنکه صفرا غالب باشد
از زبان یا شیر برنج و کدو و مناسب باید که صاحب سرفه از ترشی ها و دود مطلق احتراز
نمایند و تقلیل آب کنند خصوصا آب سرد آب در میانه طعام و از آن متصل بعد طعام
و بعد خواب ضار بود و ضیق النفس علاجش مثل علاج سرفه باشد بعد تنقیه
مذکور و اگر موسم گرم و مزاج باشد قی نمودن بطبیخ اصل السوس نیز نافع
باشد و لعوق حب القطن و لعوق عنصل و لعوق سپستان حسب الحکم

درصحت

در ضیق النفس و در مجامع نیز از شربت ها نیست و در سرفه و ربو و زکام بادام
که تنقیه صدر و ریه و دماغ و بدن از اخلاط شده باشد استعمال محقنات
و مخدرات نباید کرد که ضار بود و مرض بطول انجامد نفث الدم
علاجش آنچه برای سرفه گفته شده باز یادی حاجات چون مثل بار
و شربت الجبار و اقراص کهربا و صاحب نفث الدم را باید که از حلویات
کم خصوصات و حرکات و ریاضت و غضب و آواز بلند و دیدن اشیای براق
و سرخ و خوردن اشیای حریف و شور و گرم احتراز نمایند و بر ماش
و آش جو و فالوده و نان خشکار یا یا آنچه بر غاله و سوخته خشخاش
اقتصار کنند و از جماع اجتناب کلی نماید ذات الریه و آن اماسی است
که حادث می شود در شش بسبب امتلای دم و علامت آن تب تیز و تنگی نفس
و سرخی رخساره ها و امتلای عروق علاجش فصد باسلیق الیمین پس اسلیم اکر
و اطفای حرارت بلعاب بهیدانه و اسبغول با نقوع ارغنات بعد از آن
یا شراب خشخاش یا شراب بنفشه نیلوفر یا خمیره بنفشه تلیین طبع بنقیله
یا بحقنه نرم کنند و صندل و کافور با گلاب بر موضع طلا نمایند و اگر نباشد

جراده قرع و خیار و برگ بقلة الحمقا و برگ کاهو و برگ بید و کشنیز سبز بر چه
بهم سوده باب سوده طلا نمایند و مرهم جدید طلا کنند غذا آش جو کدو و عناب
پخته باشند شربت بنفشه و شربت نیلوفر خورانند سل جواهر آن قرحه سپستان
و بعضی قرحه قصبه صدر را نیز از سل شمرده اند علامتش تب دق
نرم و سرفه و نفث الدم بیش نفث مده و فرق در میان مده و بلغم
چنان کنند که چون در آب اندازند مده زیر آب نشیند و بلغم روی
آب آید و چون بر آتش اندازند مده بوی بغایت کریه خیزد
و از بلغم نه علاجش شیره خرفه و بنفشه مربا و اقراص خشخاش و اقراص
کهربا و اقراص کافور و شربت الجنار و لعاب بهیدانه و اسبغول نمایند
و احتجام دران نمایند که به تلیین نه انجامد و سفوف سرطان بحری ماده
بغایت نافع باشد و در ابتدا که قوه قوی باشد فصد اسلیم دست چپ
کشادن بغایت سود مند بود و غذا آش کله سرطان در و پخته باشند
شیره خشخاش یا حسو خشخاش نشسته یا ماش و برنج بروغن بادام
با حسنکه بربهی و پاچه بره غاله دباید که از حرکات و ریاضت قوی رجوع

امتلا

و امتلاء و اشیاء حاره و حریف و ریاح و حامض و ثقیل و جماع احتراز نمایند

وحق اینست که اهمه نند ابیر در فرجه صدر و قصبه موثره باشند و در فرجه سینش

اثر نه بخشند چنانچه در کتب مطولات بدلایل ثابت شده ذات الجنب

و ان اماس حجاب حاجز صدر است و اکثر اطلاق این بر اماس پرده سینه

که طرف راست میکنند و اماس پرده طرف چپ را ذات الصدر خوانند

علامتش تب و ضیق النفس و نبض منشاری و درد آن موضع علاجش حجامت

فصد باسلیق طرف مخالف پس فصد اسلیم طرف موافق نمایند و بعد از ان

ترتیبات که در ذات الریه گفته شده بجا آرند وجع الکبد و ان درد جگر است

اگر با علامات حرارت مثل عطش مفرط و حمره بول بود علاجش حجامت است

که فصد باسلیق یا اسلیم دست راست کنند و عصیر کاسنی سبز و ماء عنب

مع کاسنی با سکنجبین بزوری سرد استعمال نمایند یا آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب

بجوشانند خصوصا اگر سببه اماس تیز بود ضماد الصندل و ماورد و کافور بر

طلا نمایند غذا از آش جو و برنج و ماش و نان خشکار بهما و حصرم و اگر با دلایل برودت بود

مثل سفیدی رنگ و با سفیدی بول و قلیه عطش علاجش است که هر روز یک مرتبه

معجون امرود سیاه باه الاصول گرم یا معتدل اختیار نمایند یا عرق

بادیان و شربت بزوری حار مداومت نمایند و زعفران و سنبل الطیب

و مر مکی بر موضع طلا نمایند و اتفاق اکثر اطبا حاذق بر اینست که

دوای کرکم با اشربه حاره و بارده بحسب مزاج اکثر مزاج کبد را نافع است

غذا خبز نان خشکار بشوربای گنجشک و پودینه و دراج و سیر زیره ابا

حاده مناسب شربت یرقان اصفر علاجش تنقیه بدن به هلیله زرد با آب

انارین با سکنجبین بزوری و آب کاسنی سبز و ریوند چینی و بعد تنقیه

بر مدرات و مفتحات مثل آب کاسنی سبز یا سکنجبین بزوری یا با آب سبزه

تخم خیارین با شربت بزوری یا شربت دینار یا آب کاسنی سبز یا عرق

کاسنی و گلاب خالص در چشم چکانند تا اثر زردی از چشم زایل

کنند غذا اش جو و قلیه کدو و ماش برنج و اکثر محققین گفته

که اگر بعد تنقیه سمک حار ریحانکه ماهی خورد سعید می باشند زنده

با آب قی و بر بندد در سه روز یرقان را زایل کند استسقا اقسام است ان

جمع ماء اصفر است بواسطه قصور هضم معده و جگر و آن سه نوع بود

حلی

طبلی و زقی و لحمی و علامت آن زردی رنگ و تشنگی بسیار و دمیدگی چهره

در طبلی کلانی شکم بیشتر بود و اگر دست بر شکم زنند آواز مثل طبل برآید

و هم در بن بیشتر آنکه بادهای اصفر باشد و در زقی هم کلانی شکم بود

بر وجهی که اگر بجنبند آواز مثل مشک که در آب بجنبند برآید و در لحمی

آماس تمام بدن بیشتر می باشد علاج مشترک جمیع اصناف را آنست

که تقلیل طعام و آب نمایند بلکه آب و طعام ترک و وقت گرسنگی

و تشنگی بر شیر ناده شتر اکتفا نمایند و اگر میسر آید معجون کلکلانج

و اقراص ما در بوند و شربت دینار هر صبح بهم سه [illegible] کاسنی

بخورند آنقدر که تلیین نماید یا هلیله زرد و غاریقون و سکنجبین

مساوی نرم کوفته با آب خالص حب سازند هر روز از سه تا پنج مثقال

با آب تره سبز بخورند و اگر نباشد با آب گرم قدر بیست درم و باقی

ترک آب مطلق نمایند و اگر از کثرت تشنگی ضعف بهم رسد قدری [illegible]

عرق کاسنی و عرق بادیان یکجا کرده و سکنجبین بوری در آن

کرده مینوشند و بر غذای لطیف خفیف مثل برنج و نخود آب [illegible]

سلسر

قدر جو اقتصار کنند و انار شیرین هر چند بسیار خورند حتی بجای
طعام و شراب نافع تر بود و اگر ازین تدبیرات هیچ بهم نرسد آرد را
در شیر زقوم خمیر کرده مقدار یک درم اقراص ساخته مثل نان بر آتش
بپخته نگاه دارد و هر روز از یک قرص تا دو قرص بقدر تحمل سوده با آب
گرم بخورد و اگر این هم نباشد آب کدو هیچ شربت یا سکنجبین بزوری بخورد
و از اشیاء ثقیل مثل هریسه و اشیاء ترش و بقول و فواکه رطب الا انار
و تقلیل طعام و شراب اجتناب نمایند بلکه ترک مطلق کنند بهتر باشد
و در ابتدا ادویه قی و طبلی اگر با آب ترب و نمک هر روز قی کنند و ترک آب
نمایند و بر اندک غذا بسنک اکتفا کنند نفع عظیم بخشد و جمع الطحال
و آن در دیگر رسته علامات حاره چو صبغ بول اول فصد اسیلم
چپ نمایند بعد آش کشک انار ترش یا سکنجبین بزوری سرد دهند و اگر امتلاء
مواد دانند بغاریقون و طبیخ افتیمون یا لبلاب الجبلی افتیمون تنقیه
نیز کنند و اگر با علامات سرد مثل سبزی رنگ چهره و موذیت سفید نمایند
بول و قلت تشنگی بود علاج این است که با یارج فیقرا تنقیه

بعد از آن برماء الاصول گرم و سکنجبین بزوری گرم ادمان کنند
و اگر انجیر خشک را در سرکه انگوری شب بخیسانند با قدری نان خواه
ناشتا صباح [illegible] انجیر بخورند در دفع زردی و سختی و کلانی سپرز نافع باشد و طلا کردن
اشق و سرکه هم نافع و به نمک و سرکه نیز همچنین و شیخ الرئیس فرموده
که بول المطیحول محبب العجیب المطحول یعنی اگر بهم برسد باید که صاحب
مرض سپرز هر ناهار بقدر بیست درم بول خود را بنوشد و باید که
صاحب مرض سپرز از اشیاء ثقیل و زردی و غلیظ و الیان و بقول
و نان سپید احتراز کنند و بخورد آب طیهور بری و برنج تنکا بکشتقد
نمایند باب ششم در امراض قلب و معده و خفقان و آن حرکت
غیر طبیعی است که عارض دل میشود و موجب خفگی و تفرع گردد اگر زیاده
بود بعضی انجامد و چون چنین حال مدام باشد بمرگ مفاجات رسد
و خفقان یا مادی بود یا ساذج مادی را اول تنقیه خلط سوخته
نمایند بار غایت مقویات دل و بعد تنقیه استعمال دوا المسک سرد
و یا قوتیات سرد مفرحات سرد با شربت صندلین و خمیره مروارید

دا مله مربا و طباشیر و کشنیز صاحب مزاج گرم را مناسب باشد و دوای المسک کریم
دیا قوتینات و مفرحات گرم و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه
و عرقهای اینها شربت ابریشم و صاحب مزاج سرد را نافع بود غذای
لطیف خفیف گرم یا سرد مثل مربای سیب و بهی و دله و گوشت
حلوان و طیور بری و نان خشکار و بلاد و قلیه زعفرانی و دارچینی جوجه
و بیضه نیم برشت و جوزه مرغ حسب مزاج باید داد و از اشیاء ردی
الجوهر و فاسد و منجر احتراز باید نمود و خفقان سادج را همین تدبیر است
نه خوره بدن تنقیه باید کرد و تدارک سبب موجب باید ساخت
بضد آن مثلا خورانیدن اشیاء لطیف مسک در خفقان حری
و تسکین یاسمن در خفقان خونی و دست پای و دود کاه سنبل
در خفقان عصبی و قس علی هذا و این معجون جمیع اقسام خفقان را
نافع باشد و صفت آن هر سه هلیله سیاه آمله گل سرخ گاوزبان
هر یک یک حصه کشنیز دو حصه همه را سوده در روغن بادام
چرب ساخته سه چند از دیه نبات و رب سیب و رب انار شیرین

علی السویه گرفته در گلاب عرق بیدمشک حل کرده بقوام
نموده سرد کرده ادویه بدان سرشته بعد دو هفته استعمال نمایند
مقدار خوراک از ۳ درم تا پنج درم بگلاب عرق بیدمشک
و عرق گاوزبان حسب مزاج و چون غشی پدید آید بازوها
بر بندند و پر مرغ را بصبر آلوده ساخته در حلق بگردانند و عطسه آرند
تا شخص بیدار شود و بهمان تدبیر که در خفقان گفته شده بکار دارند
و اگر کسی را بعد اکل اکثر غشی شود تنقیه معده بمسهلات باید کرد
حسب اخلاط پس تقلیل طعام باید نمود و اگر قبل غشی عرق پدید
آید ترتیب دماء العسل باید کرد و به میوه ربّ انار منعنع تقویه
معده باید کرد و درد معده اگر بسبب حرارت معده بود آبله ها
با ... طی زدمی اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی اگر ساذج بود ملاتنقیه
و اگر مادی بود بعد تنقیه بصفوف حلی بمسهل و جوارش ... ان
و اقراص ... این تدبیرات بجا آرند و اگر از برودت معده باشد
نوشدارو و جوارش جالینوس و جوارش کمونی استعمال نمایند
بلغم

اگر اجتماع بلغم در معده و فم معده و غثیان باشد اول با آب ترب
و خردل و سکنجبین قی نمایند پس از آن از حب ایارج تلیین کنند
و بعد تنقیه تدبیرات مذکوره بجا آرند و شراب افسنتین یا اقراص
کوکب الارض بعد تنقیه جمیع اصناف درد معده را سودمند تغذیه
باشد غذا قلیل لطیف خفیف مثل شوربا ماش و برنج و نخود آب
جوزه مرغ خصوص مزاج بخورند غثیان علاج تنقیه معده از اخلاط موجبه
بقی دادن و اسهال و بعد تنقیه بر شربت انارین و سکنجبین ریانی نعناع
نمایند و از اغذیه ثقیل دیر هضم اجتناب کنند اگر بسبب حیات معده باشد
در اخراج آن کوشند و بخورانند اطریفل دیدان و بعد از آنکه
همه خارج شوند تقویه معده نمایند به گلقند و مصطکی تا از تجدید
کرم ایمن باشند و از اغذیه ثقیل بلغم افزا اجتناب نمایند فواق
اختلاج حرکت معده است برای دفع موذی اگر از اخلاط حار بود بعد
اکل علاج قی سکنجبین ساده یا رمانی باید خورانید و منع
باید کرد و اگر مدام چنین باشد تنقیه معده باید نمود بقی از سکنجبین

و آب گرم پس مسهل نقوع فواکه و اگر سبب اجتماع بلغم در خلای معده بود
سکنجبین جلنجبین با مصطکی و عرق بادیان نافع بود و اگر مداح چنین
شود تنقیه معده باید کرد به قی زود و قی باب آب و نمک و عسل باید نمود
و اگر بسبب یبوست تحلیل مواد بعد استفراغ قوی یا بعد امراض
التحلیل حادث شود دست از علاج باید برداشت لیکن الخ
صاحب زین فرموده اند آنست که لعاب اسپغول بروغن بادام باید داد
و مسکه لعوق نمودن نیز نافع و اسپغول با شربت بنفشه و آب طبیخ
هندی همچنین وعند اهل جمیع اصناف لطیف صالح المزاج و اگر یک بلده
خرما وقت شدت فواق بخورند بالخاصیت فواق را باز دارد
و اگر قیح اسود دیمکوک نه در حلم مثل تنا کو کشند نیز چنین حسن
تنفس و بگاه باشد که نوشیدن آب سرد فقط فواق گرم را فی الوقت
باز دارد و بعضی از ادویه اسهال است معا سبب ثقل و تنگی غذا
و متوجه شدن اجزای ناری بطرف علوی و اجزای خاکی بسوی
سفلی و گاه اگر غذا تعفن پذیرد بسمیت مایل گردد و این نیز

اصناف هیضه باشد علاج آن در هیضه گرم آنست که شربت لیمون
و سکنجبین و شربت انارین و شربت ریباس و شربت تمر هندی و سفرجلی
زرشکی بحسب قبض و اجابت مناسب باشد و اگر ثقل بسیار باشد
آب لیمون و نمک در آب حل کرده بدهند باقی تفصیل شود و در
سرد شراب حب ... جوارش اترج و جوارش عود و جوارش سفرجلی
زمستانی و جوارش مصطکی با عرق دارچینی خورانند و اگر قلت
خروج مواد رنجه دارد روغن بادام یا روغن کنجد تازه در آب گرم
یا در عرق بادیان گرم کرده بدهند تا اخراج ماده تمام تر
کند بعد از آن تدبیرات مذکوره بجا آرند و اگر علامت بقیه مثل
غشی و بیهوشی و شکستن دست و پا و کبودی زبان و دندان علاج آن
یابند و تریاق کبیر و معجون مثرودیطوس و تریاق اربعه خورانند
نافع باشد و اگر هیچ از اینها نیابند بجز آب گرم نموده بدهند
و اگر نیابند مقدار یک دانگ ... در آب سرد کرده بدهند و اگر
نیابند یک دانگ اهک شکسته حب کرده در حلق کنند تا فرو برد و بعد

تا دوازده ساعت بخوردن آب نه دهند الا بضرورت و تا بیست وچهار
ساعت از غذا اجتناب فرمایند و بعد از آن غذا اصلاح و لطیف خفیف
مثل شوربا نخود چاشنی دار و شوربای طیور بری یا ترشی قلیل دهند
مغص فم المعده یعنی پیچیدن معده است مثل زحیر بلا اخراج ماده بسبب ان عدم
تحلیل ریاح است بسبب قلت حرارت معده علاجش جوارش کمونی
خوردن و شراب بجای بطیخ بادیان نوشیدن و مضغ مصطکی
و کندر نمودن نافع باشد و اگر مع النفخ بود گلقند بطیخ بادیان
یا بعرق بادیان باید داد و اگر با قبض بود جوارش شهریاران
خوردن و شاف نمک یا صابون گرفتن مناسب بود و بعد نفخ را نیز
آنچه گفته شده جمله مناسب تر بود و اگر نفخ قوی بود در مغص نیز معده گردد
نمک و خاکستر انگور یا خاکستر یا چلک دشتی تکمید باید نمود باب هفتم
در امراض امعا و انواع اسهال قولنج و آن مرضی باشد که از
در آن حبس ثقل گردد و سبب آن شده است که در امعاء مستقیم واقع بود
علاجش مشترک جمیع اقسام قولنج را آنست که در ابتدای حدوث

آب گرم و نمک و سکنجبین بزوری فی نابند تا معده خلو پذیرد و آب گرم
بر شکم ریزند تا درد ساکن شود و بعده حقنه نرم نابند پس حقنه حاد
یا فتیله از شحم حنظل نابند و معجون ملوکی بخورند تا قولنج گشاده شود
بگشاید و خوردن لوبیا با سکنجبین بزوری نیز نافع باشد و اگر
هیچ از اینها نباشد روغن بید انجیر در آب گرم حل کرده بخورد
و نمک را شیافه نابند و بادام قولنج بگشاید غذا آب نبات باید خورد و بعد
بگشادن قولنج شوربای مرغ نیز که سفناخ در آن پخته باشند
مناسب بود و بعد یک روز غذا لطیف خفیف تناول کند مثل شوله نخود بار
مرغ و نخود آب خورند و از اشیاء ثقیل قابض حذر کند و زنجبیل از نباید
و هر صباح انجیر خشک و آب تخم معصفر بکوبند تا مثل معجون شود و مقدار
چار مغز بخورند و اگر کسی را قولنج عادت شود و باید که روده گرگ
خشک کرده در پوست گرگ تعویذ ساخته بعد گشادن قولنج از کمر ببندد
بر ناف برابر بندد روده گرگ با زنجبیل خوردن نیز قولنج را نافع باشد
و مداوم بر پوست گرگ نشستن قولنج عادی را نافع بود

زحیر و آن بحبس شکم است مع بر آمدن بلغم زبدی یا بلغم زجاجی

و آن در نوع است صادق و کاذب و صادق آنست که اگر بر روده

نشتر لغفه مثل تخم ریحان و اسبغول و تخم خیار سبز و تخم خربوزه و تخم کتان

سالم در آن بخورانند در شش ساعت یا دوازده ساعت از شکم

برون آید و سبب آن انحلال ماده بود از سطح امعا یا بسبب خلط حاد

بود یا بسبب کثرت ذات ماده و زحیر کاذب خلاف این باشد و آن بسبب آن

سده امعا بود یا از بلغم لزج یا از خلط یابس و ثفل یابس علاج

اگر زحیر صادق بود چهار تخم بریان کرده برب سیب یا به شیرین یا

حب الاس یا رب بهی دهند یا بشیره بادیان یا لعاب بهیدانه و لعاب خطمی

دهند پس از آن معوق بتن یا بسرد یا بشربت صندل دهند پس از آن

با قابضات قویه مثل شربت خشخاش دهند و بر شعانبر منات باشند

حب تراج و اگر زحیر کاذب باشد لعوق خیار سبز یا شربت بنفشه

یا بنفشه مربا لعاب ریشه خطمی یا فلوس خیار شنبر در ترنجبین بلعاب بهیدانه

یا اطریفل صغیر یا لعاب لعابات مذکوره دهند تا آنکه شره نگشاید

و باده بفراغ بیرون آید پس از آن بر فور آن به شسته جمع کنند و بقا بفات
مفتح مثل جلاب شیر و جو را لطیف و امثال آن استعمال نمایند و از اشیای
محذوره سابقا احتناب کنند خصوصا قبل از کردن ... انکه
اکثر اوقات گشنده بود غذا ماش و برنج و اسفاناخ و امثال ... مناسب بود
باید که از غذاهای و اشیای ثقیل و سا و نان و گوشت و دیگر بقولات
احتراز کنند و از کثرت آب خوردن و آب جادف الرود خوردن
احتناب نمایند و استعمال روغن بادام بیشتر کنند خصوصا در حالت
ثقل بایس و اگر در مقعد زحیر دارد مقدار یک روغن بادام بمالند
وحشت را از شیر گرم ساخته و پارچه پیچیده بر آن نشیند لیکن باید استعمال
کاین بود که بسبب ضعف قوت هاضمه رود تا حادث شود و در صورت ضعف غذا
دران فضله بالجمله باقی بود و اکثر یا شتر اگر ضعف معده بود در صورت
غذا بالکلیه کمتر تغیر یابد علاج آنست که در تقلیل طعام و شراب
و تقویه معده کوشند و بجوارش طباشیر و جوارش آسا و جوارش ... رستگی
و سفوف حب الرمان و سفوف خرنوب و اگر احتیاج باخراج ماده افتد

با ملان

بسهلات معصره مثل هلیله احمر بادا طریفل صغیر تلیین نمایند بعد از ان تبرید
مذکوره بکار برند و این سفوف انواع زلق امعاء را خواه حار بود خواه
بسیار دفع نفع عظیم بخشد صفت آن دیگر سنگ بصری که صد و یکبار در آتش
سرخ نموده در گلاب سرد کرده باشند بلح طباشیر و بسباسه هر یک نیم جزو
سحق بلیغ نمایند مثل غبار شود نیم دانگ الی دانگ هر روز بسکی از آنکه به
قابضه با قدری حلوای نشاسته تجویز نمایند و معجون سنگدانک از جمله ادویه
نافع این امراض است و صاحب این مرض را باید که از فواکه رطبه و اشیای
پر لفقه و دسومات و بزورات و لعابات و امتلاء و کثرت شرب آب
احتراز نمایند بریانی و کباب برنج و کباب طیور بری پنیر بریان
و دوغ تازه گاو و کم روغن از آن جدا کرده باشند به کمون برشته
و شیر گاو و آهن تاب تاب کرده که نصف آن بسوزد و بیضه نیم برشت
با کشنیز بریان اقتصار کنند و برای سطبی الذهب و سطبی الحجر بدین
آن تبر و مداومت کنند خلیفه دیگر و آن اسهال باشد که در اثنای
تب نجم و سوداء سر دهه هفتم و ابی حادث شود علامتش آن است که

دوام علاجش قلت آب و طعام و تقویه معده بجوارشات و مشهیات
سریع الانهضام و اگر غلبه دم و حرارت نباشد دلک بطن با دهان
در استعمال حمام حمله بنا نبود و سفوف حب الرمان بریان نافع این دوا
نیز موافق باشد خصوصا وقتی که نفخ و قراقر بان باشد صفت سفوف
نانخواه و کندر و گلنار از است درم بکوبند و به سکنجبین منقع مع تخم بلکجان کرده
باز بکوبند تا مثل معجون شود در شش درم صبح و شش درم شام بخورند
دوا الجر بوت گلنار و کرمازج و خرنوب نبطی بی تخم هر یک سه درم نانخواه
و کمون کرمانی مدبر بریان از یک سه درم و ح و اهیل و تخم کرفس بریان
و بادیان هر یک یکنیم درم بدستور سابق با مویز منقی مع تخم معجون
بسازند و شش درم صبح و شش درم شام استعمال نمایند و اگر
صیانت از صفرا حادث شود دبیر بابه جدی قدری زرشک با شیر خوار
و اگر شیر خواره شود با یکی از اشربه قابضه نفع باشد سحج المعاء ان
خراش روده باشد و علامتش آنست که با برآز قدری
خون آمیخته برآید و اسهال او بلا علامات زحیر بود و علاجش سفوفی

ازطباشیر و گل ارمنی و نشاسته و صمغ عربی بریان و دم الاخوین سبت را
نار است کوفته صبح و شام دو درم با شیر آهن تاب دهی و نوع اهن تاب
و دوغ آهن تاب هر چه باشد بخورند و غذا ماش و برنج و عدس و حسو نخاله
و حسو نشاسته و فالوده و زرشک و از بزورات و مزلقات و اشیاء
تیز اسل و کرم و گوشت و بقولات احتراز نمایند اسهال صفراوی
و مراری نشاید که زود در حبس آن کوشند بلکه هلیله زرد و مربای
آن اعانت دهند پس از ان بند کنند بخورانیدن قرص طباشیر قابض
و جوارش طباشیر قابض با شیره خرفه برشته و شربت حب الآس و شربت
صندلین و اگر اثر تب و دماغ نیز یابند اندک شربت خشخاش نیز بکار کنند
و اگر تشنگی آب و اطعمه حاره و بقولات و حلویات و فواکه رطبه اجتناب
نمایند و بر ماش و برنج بریان اقتصار کنند اسهال دموی از لحوم
و اشربه حریف و مالح و حلو اجتناب از ان واجب است علاج حبس
اقراص کهربا و شربت انجبار و اقراص گلناره دبار تنک و تخم ریحان بریان
و زرشک و شربت حب الآس هر چه بهم رسد با لعاب بیه خطمی بهدانه با تخم

و اگر ابر قوی باشد غذری شربت خشخاش نیز زیاده کنند و اگر حرارت
قوی باشد شیره خرفه و تخم کاهو نیز افزایند و شکم و حوالی جگر را بصندل و زرورد
طلا نمایند و در اصطلاح جگر و ماشا ریقا گویند غذا ماش برنج مزعفر زرب بهی
و دوغ تازه گاو که روغن از وجدا کرده باشند و فالوده و حریره نشاسته
و تخم الاخوین و کهربا شربتی از رب بهی و آب آهن تابرره یا نقره تابیده باید داد
اسهال بلغمی و آن نوعی بود که بلغم صرف بدون نجس شکم بر آید و علامتش خانهست
که اول اخراج مواد نمایند بمربای هلیله کابلی بعد از آن بر جوارش کمونی
کنند و جوارش کمونی مداومت نمایند و تقلیل طعام و آب لازم دارند
غذا کباب جوزه مرغ و خشکه و پولاد جوزه مرغ کم روغن با گشنیز سوده و دارچینی
باب هشتم در امراض گرده و مثانه و رحم و مقعد و درد گرده اگر بعلامات
گرم بود فصد باسلیق و خوردن شیره تخم خیارین و سکنجبین بزوری نافع بود
و شربت بنفشه و لعاب اسبغول نافع باشد و اگر بعلامات ریحی باشد درد
جوشانیده تخم خیارین و انیسون و عنب الثعلب و خشک بادیان بشربت
نافع باشد و ترک لحم و مغلظات لزوم تنطیل با گرم و تکمید بنخاله و نمک

فایده مند بود حصاة گرده و مثانه علامتش درد گرده و ظهور ریگ سرخ
در بول بود و اگر آن حصاة مثانه جمع شود ریگ سفید در بول بود
و شوخار سنگش در پیش ذکر و احلیل و حرقت بول و درد شود و علاج آن بعد
استعمال حقنیات و مدرات قویه مثل باد عقارب و حجر الیهود و شیره
تخم خیارین و تخم خربوزه و عصیر ترب و نقوع خسک و طبیخ انیسون و رازیانه
و نانخواه و کرفس و پرسیاوشان هر چه باشد نافع بود و روغن عقرب
در احلیل چکانند و بر مثانه مالیدن و بر گرده مالیدن نفع عظیم دارد
و اگر ازین تدبیرات نفع نیابد و بسته شود بول را بند شگاف زده باید
و بیرون باید آورد و این عمل خالی از خطر نباشد کما یعلمه الجراحون
عند الحذاق آب گشنیز تر و طبوزر بریان به کرفس و شلغم باید خورد حبس بول و دشواری
آن انچه بسبب سنگ مثانه باشد علامتش گفته شده و انچه بیرون این باشد
اگر بسبب گرمی و خشکی بود تخم خیارین شیره کشیده بدهند و خفرلایه و شکوره بر عانه
ببندند و انچه بسبب برودت مزاج و انجماد مواد باشد طبیخ حمص اسود و ازیان
و کرفس بجا بیهند و گل معصفر جوش بیند تنطیل کنند و بر عانه بندند و اگر قطعات

زعفران در احلیل نهند یا حیض زنده در احلیل گذارند تا الحاجه بول بسته
بکاید حرقت البول اگر بسبب گرمی و خلط صفراوی بود شیره تخم خیارین
و نقوع خشک و شیره خرفه و شربت بنفشه و نیلوفر و آب یخ کیله هموزن ...
هم رسد نافع باشد و اگر بسبب قرحه مجری البول بود علامتش ظهور ریم در بول
باشد علاجش اقراص کاکنج و بنادق البزور و یا ادویه مذکوره باید داد
و شیر عورت در احلیل باید چکانید و علامات دم یابند فصد ابطی باید کرد
و جوبا و از گوشت و نان و شیر و شور و ترش و جماع احتراز باید کرد سلسل البول
و بول فراش و سبب آن رطوبت مرخیه بود که قوت مثانه را ضعیف سازد
علاجش تنقیه بدن از رطوبات و تقلیل طعام و شراب و بعد از آن برفلونیا
و برشعثا و اطریفل کبیر و غذا کباب خشک در روز هی علاجش اگر علامات
حاره باشد یک درم طباشیر با دوغ مطفی الحدید و اگر علامات بارده باشد معجون بلادر
و اطریفل کبیر و معجون فرنیا در سن نافع بود در رم ارشین اگر بسبب غلبه حزن بود
فصد باسلیق مناسب بود و اگر بسبب بلغم بود خوردن معجون شیخ بینا
و معجون فودنج نافع باشد ضعف باه مداومت اکل حبوب کیند و جنجیر و ...

ودو المسک و ماء الجبن حسب مزاج موافق باشد و از محللات و مجففات
احتراز باید نمود و غذای لطیف کثیر الغذا مثل زردی بیضه نیمبرشت
و گوشت بره و حلوا و حریره بادام و ماء اللحم و شیر برنج اختیار
باید کرد و از ترشی ها اجتناب باید نمود افراط طمث و فصد رگ باسلیق
ابطی و اقراص کهربا و اقراص گلنار و اقراص بسد و شربت انجبار
و بارتنگ موافق بود و محجمه خالی بر بند کمر و بر عانه چسپانیدن نفع عظیم
بخشد بواسیر دو نوع است یکی انکه عمیا که خون از ان نیاید
بجان نفخ و قرقر و درد امعاء مستقیم باشد علاجش آنست که تنقیه
بحب افتیمون و طبیخ افتیمون و ماء الجبن و افتیمون کنند پس از ان معجون
مقل و حب مقل مداومت نمایند دوم سایل که خون از ان جاری بود
علاجش آنست که در حبس دم سعی فی الوقت ننماید نمود الا الضرورت
بیشتر مستحسن آنست که اول رگ ابطی باید کند و بعد جاب ان دم
که در افراط طمث ذکر شده استعمال باید نمود و [illegible] و گل
سوده بر ثالیل بود و بسر دم مبدم طلا باید کرد و گل بادنجان را

اگر سوده با روغن گل طلا باید موی ریز نافع باشد و اگر مغل و زردی بیضه

در روغن گاو پخته بر بواسیر بندند نیز درد ساکن کند دیگر که بواسیر

عمیا و سایل را نافع بود صفت آن هلیله سیاه و مویز منقی دانه

برون کرده و نبات بر است نار است نرم بکوبند تا معجون شود

اشتها مقدار سه درم حب بسته بخورند و از اغذیه رو به مثل ماش

و جغرات و سبز و گوشت قدید و گوشت گاو و کرنب و حموضات احتراز نمایند

باب نهم در امراض مفاصل دیگر و یا وجع المفاصل و آن درد مطلق

بندهاست و وجع الظهر و آن درد کمر است و وجع الورک و آن ...

عرق النسا و آن درد طرف وحشی پا است از ران تا ساق

نقرس و آن درد است که ابتدای او از جانب قدم بود و تا ساق

و زانو رسد و این همه امراض در علاج قریب بهم اند اگر علامات

مرض غالب باشد اول فصد باسلیق نمایند و اگر علامات

نزله باشد یا ربو فصد قیفال برشابد و اگر مطلق در ... باشند

باشد فصد اکحل باید بعد از آن تلیین طبیعت بطبیخ عناب و هلیله

و سنا مکی و شاهتره و سورنجان باید نمود مره بعد اخری بعد استعمال

نضج سفوف مذکور باز دیاد سورنجان و ظهور آثار نضج و بعد تنقیه

تام و اگر درد باقی ماند فصد عرق النسا و مابض نیز توان کرد

و در مدرات اقدام باید نمود مثل سفوفی از تخم خیارین و فوه

و تخم خربزه و کرفس و بعد تنقیه مدرات بر این سفوف ادویه

کنند صفت آن گل سرخ و کشنیز و سورنجان و خشخاش سیاه

سوده برابر آن نبات داخل کرده هر صباح شش درم

با آب سرد بخورند و روغن حنا بمالند و این حب مخصوص بعرق

النسا خواه گرم بود خواه سرد در رفع نفع بخشد صفت آن بلیله زرد

و سورنجان صبر سقوطری هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با آب حب سازند

جمله یک خوراک باشد با آب گرم بعد نضج معده و اگر علامات

برودت در مریض غالب باشد نخست قی لازم کنند در هر هفته

دو بار متصل بلاحفظ در دو سه ای چند بار تنقیه بدن نمایند

بحقنه حاده و بحب منتن و حب اصطمخیقون و بحب شبطرج مره بعد اخری

و چون این اگر الم باقی باشد استعمال مدرات حاره نمایند
مثل افتیمون و کرفس و بادیان و مغز تخم خربزه و سطبیا نانخواه الاصول
و بعد چندی بر سفوف سورنجان و معجون سورنجان مداومت نمایند
و دهن قسط بمالند و اکثر اطبا برآنند که درین امراض وقتی که مرض
مزمن شده باشد چهار دانگ نیم درم نفط سفید یا یکدرم تریاق اربع
یا دانگی از تریاق کبیر یا دانگی از مثرودیطوس مدام بغایت
نافع باشد و همچنین استعمال چوب چینی در اخراج این امراض نفع کلی بخشد
و باید که درین امراض در ابتدا از ادویه موضعیه احتراز باید کرد تا ماده
تمام فارغ نشود و غذا درین امراض لطیف و خفیف باید در حال مثل
مزوره ماش و اسفناج و دراج و جوجه و آب طیهو و روغن بادام و بعد از امتلای
هوا که و ماکولات ثقیل و ردی احتراز نمایند و از جماع و نوشیدن
شراب تا یکسال بعد برء هم اجتناب باید نمود دوالی و داء الفیل
اما دوالی مرضی باشد که رگهای ساق یا بطن مثل رسن منتفخ شوند
بسبب ریختن انصباب خون سوداوی به آنها علاجش آنست که اول فصد

باسلیق

باسلیق نمایند پس تنقیه بدن کنند از خلط سوداوی بمطبوخات
و طبیخ افتیمون و بعد از آن پای را از بالای زانو بربندند و در رگهای سطبر
نشتر زنند و خون غلیظ از نفس رگها بگیرند پس تمام ساق را از عصابه
پارچه نو سخت محکم بربندند تا رگها بسته و صحت مستوی شوند و یک چند نگاه
برین عادت کنند در هر هفته دو روز مسهل بالجمله دور از حرکتهای غلیظ
خصوصاً مشی و جماع و از امتلاء آب و طعام و از اغذیه سوداوی را
مثل گوشت گاو و بادنجان و هریسه پنیر و جغرات احتراز نمایند و بر اغذیه
لطیف و صالح الکیموس مثل قلیه های حلوان و طیور بری و ماش
و برنج و نخود و آب چغندر مرغ و کبوتر و نان خشکار و زردی بیضه نیم برشت
اقتصار کنند و بعد از سه هفته ساق پای را باید که بسته نگاه دارند تا منافذ
انضمام یابد و بستن طبیعی بسته شوند و بر مجرای سورنجان و سفوف سورنجان
بکنند بعد از مدت سه ماه تا تنقیه و منع انضباب ماده نمایند داء الفیل بر حیثما باشد
گرد ساق پا مثل پای فیل فربه شود و اکثر در یک پای واقع شود بعضی ها را
اندر هر دو پا نیز علاج ... دو مان فی بطیخ تخم ترب و اصل السوس و ...

و عسل و نمک در آن حل کرده باشند در هر دو روز یکبار و بعد از دو هفته
تنقیه کنند بحب سورنجان یا بحب منتن پس از التزام مطبوخ سورنجان
و ظهور آثار نضج مره بعد اخری و بار بار معاودت برقی نمایند در هر هفته
دو بار و باقی دیگر تدبیر مثل دوای بجا آرند طلائی که داء الفیل را
نافع باشد صفت آن خاکستر کرنب و بورق و دقیق شلغم و خاکستر
چوب انگور و انجیر برابر با آب حل کرده و گرم نموده طلا سازند و از عصابه
محکم تر بندند طلائی که دوالی را نافع باشد صفت آن ستانند
لعاب اسپغول خطمی و سفیدی بیضه با کبابه و اقاقیا یک جا آمیخته بر
و بر آوردن خون از عرق طلا نمایند و به عصابه محکم بپیچند اعیاد
آن مانند علاج حبس آنست که تا زانو پا را در آب نهند اگر سرما
باشد در آب گرم و اگر گرما بود در آب سرد و بعد آب گرم و سرد بحسب موسم
بهم آمیزند از زانو تا قدم و هر بیست ناخن برابر روغن زیت یا روغن
کرمانیه تیز کنند و تقلیل و تلطیف غذا نمایند مانند کی بر ظرف شوند
خارش و ثقل اطراف که در سرما بسبب شدت برد یابند استعمال

آب سرد قوی باید شود و علاجش آنست که تکرر آب را بجوش نشند تا سخت
گرم شود پس دست و پای را بر بخار او دارند پس بسته در آن آب نگاه دارند
چون آب از گرمی تفاوت نماید بر آورده در سمور یا شال یا پنبه نگاه دارند
تا گرم شوند و اگر از جوشیده شلغم این عمل کنند همین حکم دارد و اگر
در تمام بدن این عارضه حادث شود این عمل را در آنجا که لازم آید باید
شقاق الرجل و آن ترقید که پا و پاشنه است اکثر آن در سرما حادث
شود علاجش آنست که از پا شدن و خاک آلوده شدن و از سرما حفظ
کنند و موم در پیه گداخته و قیر گداخته در آن جا کنند باب نهم در تب
و آن حرارت غریبه است که بر بدن عارض شود بسبب اسباب خارجی یا داخلی
و او را انواع بسیار است که تفصیل از حوصلهٔ این مختصر بیرون است لیکن
جزوی بطور کلی مرقوم گفته میشود ان شاء الله تعالی تب یومیه و آن تبی است
که بواسطه عوارض بدنیه مثل تعب و عنا و حرارت آفتاب و سموم و غم و غصه و غضب
شده بود و اغذیه حاره پدید آید بی حرکت ماده و اخلاط و این تب اکثر الزمان
باشد زیاده یک روز و شب نکشد و اگر از این تجاوز کند باید دانست

که منتقل بسوی بادی شده علاجش اینکه یا برده مثل شربت نیلوفر
یا سکنجبین بزوری و از رگ فصد بسبب حاجت و تلطیف غذا و تبرید کردن بایست
و احتراز از امتلا تا دو روز و از استحمام بعد زوال تب البته خصوصا
در تب ماورد که بسبب شدت سرما از غسل آب سرد بواسطه اشتداد مسام
حادث شده باشند تب صفراوی داخل عروق را تب محرقه گویند
علاجش شدت حرارت و تشنگی و تلخی دهان و حمره عینین مع صفرت
و کبودی و سیاهی و زردی رنگ زبان و دندان و اضطراب و غشی
علاجش اخراج دم بسرعت الوقت و بعد از ان تلیین طبیعت بنفشه و ...
و تمر هندی باشیر خشت و ترنجبین و اگر طبیعت احتباس کند ز دانسته باشد
بقیه تمر و شاهتره دهند درین تب انتظار نضج کمتر کنند بعد اسهال حصول
نضج کار باخر نرسد مگر آنکه ماده تب خفیف بود بعد تنقیه بر قرص کافور
و شیره تخم خرفه و خیارین و کاهو و شربت بنفشه و آب کدو و آب خیار در ترنجبین
و آب هندوانه و لعاب اسبغول و هندوانه و سکنجبین و شربت آلو و تمر هندی
و ترنجبین و آب کاسنی سبز و شیره کاسنی خشک و اقراص طباشیر ممسک تلیین

وهر کدام از اینها که بهم رسد به برف یا بشوره سرد ساخته بدست

بجای سست یا شکر خورد شربت نیلوفر ممزوج ساخته و در وقت عج و بست قبض

هم اجابت و سعال قبل طلوع افتاب بخورند یا یکی از اشربه مذکوره

بخورند و پارچه از صندلین و کافور و گلاب تر ساخته بر سینه که از زهد

و در سجده تر دارند و جراده قرع و خیارین یا کاسه تر بر از اب یخ

خالی کرده بر سر نهند و ساعته بساعت بدل کرده باشند و در مسکن سرد بر فرش

ادیم یا بر فرش برگ بید سوز بخوابانند و هرگاه آب دهند گلاب و عرق

بید مشک در ان امیخته بر بار شوره یا به برف سرد ساخته دهند و چون حرارت و سموم

یکبار زد و حرارت و قلق رو بکمی آرد و اشتها پدید آید امید نجات باشد

انوقت اخته اندک اندک از سردی نقصان نمایند و قدری آب

دماش و قت و دیگر تناول کنند ایش ان قلیه کدو و از گوشت جلوان

در سی امر بندی و چون اکر سرد نباشد بخورند و از ثقل و امتلا و حرارت

با لفعل و بالقوه تا حصول وقت صحت تمام احتراز کنند بسبب ضعف او

خاو وج عروق و انزابسب عنبی بندد و ان است که دیگر بیکبار ورزش

نوبت کنند شروع بسر بادی رزده و نوبت این شش ساعت
تا دوازده ساعت بیش نباشد و علامتش مثل علامات محترقه
لیکن سبکتر از آن و چون دو غب یلجا ترکیب باشد هر روز نوبت کند
علاجش آنست که در اوایل ایام ۳ روز سکنجبین با آب سرد یا بعرق
کاسنی و شاهتره هر بگاه دهند و تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند
چنانچه در تب محترقه گفته شده و روز نوبت از غذا باز دارند
تا از نوبت خلاصی یابند و وقت شروع نوبت سکنجبین و آب گرم
قی کنند و بعد ۳ روز ادویه و اشربه بارده بدون مسهل و اقراص
الخ ذکر شده استعمال نمایند و اگر ازین تدبیر زایل شده بهتر و الا
روز هفتم که نوبت چهارم باشد منضج صفراوی که در صداع ذکر
شده هر نهار استعمال نمایند در روز دوازدهم یا دهم که یوم راحت
باشد مسهل صفرا که در محترقه گفته شده در منضج افزوده استعمال
کنند و بعد تنقیه تمام اشربه و ادویه بارده مذکوره و اقراص بدستور یک
هفته مداومت نمایند و بعد صحت بتدریج پرهیز نکنند در ترک پرهیز

آنست
اضطراب نکنند برای خوف اعادت مرض و قول اکثر اطبا
که در ابتداء اشتداد تبها شش روز از فواکه و لعابات احتراز باید نمود
و از اشیاء که اسهال آنها بقوت معصره باشد مثل هلیلجات
دور باید بود مگر آنکه با مقویات حک چنانچه هلیله منقوع و معصور بماء انار بزین
شطر الغب و تب غیر خالص و این تبی باشد مرکب از صفرا و بلغم
و هر روز یک وقت اشتداد کنند و باقی مزمن نیابند اگر تعفن ترکیبی بود
و اگر صفرا جدا تعفن پذیرفته و بلغم جدا یکروز در میان اشتداد
مثل غب کنند و سوای آن تب لازم باشد علامتش مرکب باشد به علامات
صفراوی و بلغمی مثل شوری دهان و تشنگی میانه و هذیان و قت نوبت
کمتر بود علاجش اکر ابتدا سکنجبین با عرق کاسنی و بادیان و بعد سه یوم
روز گلقند آفتابی با شیره خیارین و کاسنی و بادیان و سکنجبین و وقت
اشتداد نوبت قی بسکنجبین و نمک و آب گرم و غیره العبد خفت حرارت و بعد
یک هفته منضج مرکب از اشیاء گرم و سرد موافق حدس طبیعت بدهند و روز
یازدهم یا دوازدهم تا چهاردهم تلیین طبیعه نمایند بمطبوخی که کاسنی و بادیان

بنفشه و آلو و مویز منقی و سنا تر بدر اشته باشد و بفتیله و حقنه مدد نمایند
و بعد تنقیه تمام با زبر شیره خیارین و بادیان و کاسنی و سکنجبین و جلنجبین
ادمان کنند و اگر باز حاجت دانند بار تنقیه کرده بر اقراص گل
و اقراص عافث یا یکی از اشربه مناسبه مداومت کنند و در تقویه معده
ساعی باشند و غذای لطیف خفیف بکار دارند و در آخرها شوربای طیور زیان
جز با شیره بادام بواسطه حفظ قوت طبیعت و مریض را باید که اضطراب
نکند این تب بستان کمتر زرد گاه باشد که به شش ماه کشد و سزاوار مر طبیعت را
آنست که در دادن مسهل توجیه بلیغ نماید تا روز مسهل از ایام
باحوری در روزی که بحران باشد و روز مسهل نباید داد و از نوبت
خالی بود و بحران سعی طبیعت باشد برای دفع مرض و آدر ادوار معینه
که از مطولات مذکور است یعلو من تتبعه هذا المختصر تب دموی علامتش سرخی
بول است و حمرت عینین و بشره بینی و دهان و حرارت متصله با حرارت حمام
و ثقل بدن و درد سر مطرقی و اگر قوی و مایل بسمنت بود و شریان ...
باشد علاجش فصد بالغ باید نمود تا که بغشی کشد بعد از آن ...

طبیعت بمنقوع عناب شاهتره و آلو و تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت باید کرد

و بعد تنقیه بر شربت عناب و نیلوفر و عرق شاهتره و خوردن گلاب التزام باید ساخت

و وقت قدری لعاب شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو باید پرداخت و اگر طبع ملایم

نباشد شیره خرفه و قرص طباشیر قابض و قرص کافور باید و غذا آش جو کدو با آب

غوره یا آب تمر هندی و برنج و ماش مقشر و عدس به شاید و اگر در این تب بحران

به رعاف قوی روز هفتم واقع شود فی الوقت تب زایل شود از این است

که چون رعاف در تب دموی جاری شود نباید بست بلکه تا آنکه خوف ضعف حالت

نبود تب بلغمی علامتش عرض نبض بزرگی رنگ و غلیظ بول و پری رگ — بلغم

دهان و تب خفیف تر از صفراوی و نوبت این تب هر روز باشد از دوازده

ساعت تا هژده ساعت قوی باقی سبک و اندک ناقص علاجش در ابتدا

ابتدا آنست که سکنجبین عسلی و گلقند و عرق بادیان باید داد و قت

بعد از هر نوبت سکنجبین بزوری قی باید و بعد یک هفته مطبوخ تخم تره

... دل و عسل و نمک قی باید کرد یا با آب طرب سکنجبین بزوری باید کرد و بعد

یک هفته هر روز جلاب از بادیان و بیخ کاسنی و بابونه و گاوزبان و گل

وشکائی وگلقند تناول کنند و چون آثار نضج ظاهر شود مداو التربد

یا بارح فیقرا استفراغ نمایند مرة بعد اخری و بعد تنقیه تام برقرص کل

و قرص عافث و قرص افسنتین و شیره بادیان و سکنجبین بذوری

حار و گلقند و عرق بادیان و شربت بذوری حار با معتدل

هرچه بهم رسد مداومت باید نمود غذا ماء الشعیر یا نخود نخود آب شیره بادام

یا برنج یا ماش یا نخود آب صبحی شیره بادام اگر نبض قوی و احول

عروق باشد و امتلاء عروق یابند و متمکن شود اندک اخراج

مواد از فصد بیز لایق باشد تب سوداوی و این را از ربع

علاماتش تب نرم دو نوبت او از هژده ساعت تا بیست ساعت

میباشند و بعد دو روز یا سه روز یا چهار روز نوبت کنند و بول

کدر بود و نبض صلب باشد علاجش آنست که سعی در حفظ قوت

باید نمود و دانسته آنکه از جمله امراض مزمنه است در پرهیز ابل نمود

هر روز سطابی از بادرنجبویه و گاوزبان و عنب الثعلب و بنفشه و کاسنی

و نیلوفر و اذخر و پرسیاوشان و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و چون

اثار

اثار نضج ظاهر شود بطبیخ هلیله سیاه و افتیمون و بسفایج و بادیان
و مویز منقی و انجیر نهار آبی مع ترنجبین و بنفشه نمایند مرة بعد اخری یا با منضجات
معاودت نمایند و تلیین طبیعت کنند یا با قراص بنفشه و بطبیخ افتیمون
یا با اجزای معجون نجاح بدون عسل اقراص ساخته تنقیه نمایند و بعد تنقیه
تام تخم ریحان بشربت گاوزبان یا شربت عناب و عرق گاوزبان
مدام خورند اگر مزاج و سن و فصل یار در باشد بعد تنقیه دوای المسک
و تریاق کبیر و جدوار و زهرچه باشند مدام استعمال نمایند حکیم جرجانی گفته
لی بعد التمام اگر با این تب امتلای عروق و بعضی از علامات دم نیز
یابند فصد رگ اسلیم دست چپ نیز باید و چون مدت تب دراز آید به تخفیف
یک تنقیه بحسب مقدار القوة نیز باید کرد و در اخر ها استعمال دواها و طبیخ
کرفس و افسنتین و بادیان باید نمود تا بقیه ماده به ادرار بیرون دفع شود
و اضطرار نباید کرد که مدت این تب از جمله تبها زیاده میباشد بعد
از یک سال و نیم سال دفع میشود و گاه باشد که بعد از دوازده سال
دوا ابحران کنند و زایل شود و از این است احتیاط قوت بسیار کنند

غذا از شیرج و بروغن بادام و بلغاو جوزه مرغ و نخود آب جوزه مرغ و دراج
و قلیه کدو و نان خمیری و ماش برنج و فالوده و مزعفر شوله باید داد و از اغذیه
ردیه و ثقیل و امتلاء طعام و ترشیها و بقولات و جغرات و پنیر و بادنجان
و عدس و کرنب و پیاز باید داشت و روز نوبت منع از غذا بسیار باید ساخت
و وقت شدت نوبت سکنجبین و آب تعران پیرداخت و طبل تهی معده نتوانی
تا نشاید نوز خت و بعضی از اطبای نوشته اند که بر زمینی که سنگ سنبله باشد افکند
خاک انجا را فا آن وقت برگیرد و غلوله سازد و در میان ان سوراخ نموده
سازند و در ریسمان کرده که صاحب ربع بند بند زایل شود و سیاه عنکبوت را از
روز چهارشنبه اگر مقارنه قمر با زحل اتفاق افتد بستاند و بر صاحب
بند بند زایل شود علاج حمیات المرکبه مرکبه بقدر اختلاط حمیات حس
الطبیب تب دق و ان بسبب اسباب کثیر الشجا ابل مثل غم و غصه و جوع قوی
و استفراغات دمویه و عقب امراض متطاوله حادث شود و شناخت او
در ابتدای دشوار بود و علاجش اسان ولی علاجش مشکل بود زود اما بعد از ثبات
که کم کسی اند فوقان نجات بیابند علاجش تبرید و ترطیب دائمی و حفظ قوت

دراول

و هزال و وقت صوت و باریکی بینی و غبار بر شدن هر دو چشم و خشکی جلد
خصوصا پوست پیشانی و بنا گوش و سرخی هر دو رخساره بعد خوردن
طعام و آنکه زیادتی حرارت نیز علاج بس آنست که در ترطیب و تبرید بدن
کوشند بخورانیدن اقراص کافور و شیره خرفه و آب کدو و خیار و اگر
تلینی باید سعی بر آن کمارند که قبض طبیعت شود و بخورانیدن اقراص
و طباشیر قابض و شربت خشخاش و غذا اسفیدباج و قلیه گوشت حلوان
همراه خیار و کدو و مربای سیب و بهی و ماش مقشر و برنج و ساک کاهو و اسفاناخ
و فالوده و خشونخاله و از میوه انار شیرین و سیب و بهی و خیار و بادرنگ
و از حبوبات مغز بادام و مغز تخم کدو و پسته حسب اعراض قبض و اجابت
و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن نیلوفر بر بدن مالند و بگوش و بینی
چکانند و بمیانه حمام روند و آب شیرین و نیم گرم بسیار بر سر ریزند
و بعد از آن طعام مذکوره بخورانند در جامه خواب آرام یابند اگر موسم
گرم باشد بر آدیم مثل فرش بند و اگر موسم سرما باشد در مکان گرم
معتدل که به طبیعت خوش باشد و صندل و کافور بگلاب سوده اگر بر سینه

کند از بن خصوصا در ضعف پیری مادّه چیزی که برگ کدو و خیار و کاسنی چیزی داده باشند
قوی ترین معالجات است و لهذا معالجات کثیره سوی ما ذکر نا بعلوم من ترتیبه
هذا المختصر باب یازدهم در امراض که بر ظاهر بدن پدید آید آتشک و آن مرض
مشهور است حاجت به بیان و علامات نیز ندارد علاج آن آنست که تنقیه
بدن بفصد و مسهلات قویه سوداوی مثل ایارج لوغاذیا و طبیخ افتیمون
بطبیخ شحم حنظل و امثال آن مرة بعد اخری و پس از تنقیه تام سعوط به سیماب
و حب سیماب و دود سیماب مناسب باشد و اگر جوشش در دهان از این عمل پدید آید
از طبیخ برگ انار و گزمازج و هلیله و آمله مضمضه کنند و بعد برء اگر کوفت
اعضا باقی ماند بهتر از خوردن چوب چینی دیگر نیست و تا ایام بسیار از گوشت
و شیرینی و ترشی و نمک احتراز باید نمود جرب علاج آن تنقیه بدن بفصد و بمسهلات
صفرا و بلغم و شوره و سودا هر چه غالب باشد و بعد تنقیه تام بر عرق شاهتره
یا نقوع شاهتره یا عصیر شاهتره و شربت عناب مداومت نمایند و معجون
مشمشی و حب جرب را بعد تنقیه نافع ترین ادویه است پس از این تدبیرات
ادویه جالبه خفیفه و قویه حسب قوت و ضعف مرض همراه جغرات بیاید

مالند

المختصر

یا سرکه یا روغن طلا نمایند مثل زیبق مقتول و گوگرد و بوره ارمنی
و ورق دفلی و تخم اسفاناخ و کندش و مرداسنگ جمله یا بعضی از آن
در هر شب و صباح بحمام روند و از حنا و آب گرم بشویند و اگر جراحت کرده باشد
بعضی عضو صاحب جرب تمامی از روغن خرزهره و موم و مرداسنگ
ساخته بکار برند و اگر جرب یابس بود دنبکار بریان نموده و سوده با روغن
گل شب بمالند و صباح بحمام یا به آب گرم غسل کنند و صاحب این مرض را
باید که از شور و تیز و مصالح گرم و شیرینی و گوشت بسیار و عدس و کرنب
و ربیت و حلوه و کات و بادنجان پرهیز کند و آب بسته علی هذا القیاس
هر چه سودا افزا بود احتراز نمایند و بر آش جو و برنج و ماش و کدو و نان
خشکار و جبری و دوغ و سرکه و اسفاناخ و سکنجبین و برگ کاهو و چغندر اقتصار
کنند عرق مدینی و از ورشته گویند علاج آنست که در ابتدا ایستاده رم
صبر در آب حل کرده بجوزند و روز دویم و سیوم بکذارم چون بثره منشق شود
و در رشته از آن بیرون آید با آب گرم تنطیل نمایند تا به آسانی بیرون آید
و پیاز و سیر را در روغن گاو بریان کنند و بر آن بمالند و برگ بیدانجیر ریش را

بران بربندند و سر رشته را به قطع اسرب پیچیده نگاه دارند تا زود برآید

و چون تمام بیرون شود بر هم بدمله کار کنند و اگر شکسته گردد و از طول کهنگی را

شق کنند و آنچه باقی مانده باشد برآرند و علاج اندمال جراحت کنند دق

که البته کثیر برآمدن عادت باشد در تنقیه بدن از بلغم کوشش بلیغ نمایند

بحب صبر و ایارجات و از ترشی و از اشیاء مورث بلغم احتراز کنند سعفه

قیفال علاج شش آنست که حجامت نقره و فصد قیفال نمایند پس از آن بر اطلی صبر

سنگ

و آب تره مداومت نمایند و این طلا بکار دارند زرد چوبه و حنا و مرداسنگ

چک

و پوست انار زرد انار را با سرکه خل ثقیف عنبی سوده بعد حلق

طلا نمایند احتراز برد از سنگ و حجر با زود و زرد چوبه و زرآوند مدحرج

صابون

بسر که تند انگوری سوده بعد بستر ترشی و خراشیدن موضع طلا نمایند احتراز

دقوقل سوده با آب طلا نمایند و از گوشت و شیرینی اجتناب کنند نقاطه ابلکه بلک

سوزان پرات علاجش آنست که آب سرد بسیار بران باید ریخت و به حفض

ا اقاقیا و تین ارمنی در آبنه اطلا باید ساخته یا بارزد با آب سوده طلا باید نمود

و چون کلاب بر آبگیر دباید شکافت و انزروت سوده با گلنار سوده در آن

باید

بایدافشاند واحتیاط بسیار باید نمود که دسوبات بدان نرسد که موجب
قرحه آکاله میگردد و از گوشت و شیرینی اجتناب باید نمود و اگر امتلاء مواد
در کل بدن یافته شود در اشتغال به تنقیه بدن از فصد و مسهلات صفرا شتاب باید
در بیدچگل اگر در ابتدای حدوث ایک سه ان بمالند از حدوث باز ماند
و چون آبله حادث شود ابتدای براوعات طلا نمایند و چون رو به نضج آرد
جوز القی و مقل از رزق طلا باید نمود و چون شکافته شود و از زیم بانکی د
مندملات باید افزود و چون دمامیل متمادی شود بذرک باید شود
واما دبیله و خراج را که آن را ورام کبار اند بزبعجین بیق باید فرمود و زنگ آیینه
بعد از صیقل اجتناب لحوم و حلویات باید زد و د سرطان و خنازیر
هر دو مرض عسر العلاج و قلیل الافلاح اند عوام آن را خنجر سک گویند اما در ابتدا
هر دو علاج جز تنقیهٔ تمام بدن بفصد و اسهال قویه مرة بعد اخری
نمی باید و بعد تنقیهٔ تمام عزار اطلیه محلله منضجه بلیه چنانچه موم زرد
و چند بید ستر دیگر نمی شاید و ضماد مرهم داخلیون زود هر دو مرض را
بر باید همچنین طلا موزن از فلفل و تخم خطمی مرفت صحت افزاید بطبیخ

ازگشنیز و قند و ترنج و سرکه نیز نافع آید و از دوای ماکول خوردن اطریفل غددی
و معجون شمسی و معجون شاهتره اولی و انسب بنماید و چون ازین تدبیر ان نتیجه ناید
به سنگاری عمل فرمایند کما یعمله الجراحون و باید که صاحب این امراض
همت بر کمار و خود را از ماکولات ردیه که مضرات ذکر شده باز دارد
در سنبار برنج و ماش و انگور بر خود ملوار و چه در ابتدا و چه در انتهای حوالی
سرطان و خنازیر را بسرکه و مرمکی و صبر و کف دریا یعنی ملوث مدارد
تا ماده ردیه تا کل نه آرد و بهر بشری و آن بثره پهن باشد که بر بدن
پیدا گردد مع خارش علاجش آنست که اطفای صفرا باید نمود
و لعوق اسپغول و شربت عوزه و شربت بنفشه و نیلوفر و شربت [illegible]
هلیله زرد و تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت و اگر خارش بیحد باشد در آب گرم
باید نشست و اگر کثیر غلیظ باشد و علامات امتلاء خون غالب باشد
فصد کنند و اگر بشری قلیل الحمره مع دلایل بلغم باشد استفراغ بلغم مناسب
به حب صبر و حب شبیار و حجام باید رفت بعد از آن که شکم را بسرکه و
روغن گل مالیده باشند آرد و به موضع مالیدن آرد گندم خشک و گل احمر

بشری
و در هندی پتی گویند

نافع

نافع بود و مالیدن فلفل و نانخواه سوده بر بشره بلغمی را نافع و کوکنار سوده

مالیدن بالخاصیه بثری را ببرد و خفقف علاجش غسل در آب گرم با
گرمی دلها

محفوظ داشتن جو در از کثرت عرق بمالند توتیا و مرداسنگ و آب

و صندلین و قلیله حرکت دهد و دعه در مسکن بارد و اطفار صفر اسب انگور

و نقوع تمر هندی و شراب زرشک و لیمون و دوغ آب از حرارت ترش که از

ادعن جد اگر زده باشند و صاحب این هر دو عارضه را اجتناب از گوشت

و انیز یعنی و اشیاء گرم و نمکی طعام مناسب تر باشد غذا با علاجش آنست

رصاص از آب و لیمون و زنگار باید مالید و افیون بشره لیمون و اقاقیا

سرکه نافع افتد و روغن گندم و روغن پوست نارجیل بعد حک موضع

شافی و کافی بود و اگر متمادی گردد و کثرت حدوث باشد تنقیه بدن

بفصد و مسهل مناسب باید نمود و از اغذیه زردیه و لحوم و حلویات اجتناب

باید نمود حمره نمله علاجش فصد و اسهال مطبوخ افتیمون و هلیله زرد

سیاه و سکنجبین بشره و مویز و سنا مع شربت غاریقون نافع

زربو بند بندر مرد کبیر مناسبه باشد و موضع را بعد مس

وسرکه بنند با عدس و آب لسان الحمل با آب کشنیز تر با سرکه طلا باید نمود
و اگر از قسم بثرات عنبیه چاورسیه باشد اگر دانه البیر گره کلان
طلا باید ساخته و بثره را به ابار زده و سرکه تا متفتح گردد و در مرهم ابیض
کافوری به اندمال قرحه باید داشت پرداخت و اگر با حمره و بلد
نت بنز بود بنر ید باید کوشند و شربت و نقوع آلو و تمر هندی و عناب و عرق
و خاکشیر و بثره حرفه و خیارزین مع اب انار بین حسب مزاج و عوارض باید کوشید
و حلویات و اشیاء گرم مورث داوی چشم باید پوشید و بر آنچه در
دبرکج اقتصار باید ورزید و چون بعد برء اگر خارش موضع باقی بماند
کلک باید زد از سال علق باید کرد تا ماده از نفس عضو خارج شود
و حصبه علاجش در ابتدا حدوث آنست که طبیخ از عناب و کاسنی و بادیان
دیگر قسی هند تا از راه تنفیخ اسهال تر برآید و چون از برز رماند
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر بعد آن ساهتره لایق بود و شربت
و اگر در این وقت تلیین طبیعت واقع شود طباشیر برب ریباس
و قرص طباشیر مملک او فق و تنقیه بحرکند مواد در این مرض

مرض سبب باشد وقبل از حدوث لابد غذا او را بینند شوربای جو و نخود و عدس
با سنگ و در آخر باشد در برنج بهتر از دیگر اسباب اجتناب خوب نشستن جذام ودان مرض
سودا و بیست عسر البرء قلیل الافلاح علاجش تنقیه بدن مره بعد الاخری
بفصد الکحل و باسلیق و دو اجیبن و مسهلات قویه که اخراج سودا نمایند
مثل طبیخ افتیمون و طبیخ هلیله اسود و معجون نجاح و ایارج لوغاذیا بیکی
ازین طبیخها بعد انضاج تام بمنضجات سوداوی تنقیه بر پشتی یا بدر حلبی کنند
یا رفع افعی مداومت نمایند و بعد از یعنی یاری تنقیه بند کوره اقدام
والی [illegible] بر دو اهای بند کوره مداومت کنند و بدن را به روغن بادام
و روغن کنجد تر دارند موضع ماوف به کوکرد و خاکستر چوب الجز و برگ الخز
را [illegible] طلا نمایند با تریاق افاعی در سرکه حل کرده طلا نمایند
و روغن بنفشه روغن کدو در گوش و بینی چکانند و غذا اسفیداج وقلیه اسفاناج
نمایند بعد شربت تازه خصوصا از هر [illegible] الوقت و شنیده باشند البتة
از جمیع ماسوای این پرهیز باید کرد ثوالیل علاجش تنقیه بدن از سودا
آنچه معلوم شده و ترطیب بدن و مداومت حمام و بعد تنقیه ثوالیل را

به زنجبیل یا به خرنوب نبطی یا بورق بوره ارمنی باید خراشید و اگر قوی و غایر بود

بعد خراشیدن آهک و سنجار بر آن قدری باید پاشند و از اغذیه ردیه

اجتناب باید نمود و بر اطعمه که در جذام ذکر شده اقتصار باید فرمود

امراض

در رنگ این مرض صیقل نذیر از سطح جلد باید زدود و ذباب را از د...

ز نبت سبوس سر علاجش آنست که هر روز با آب چغندر یا بکراث تلیم

موی سر را آلایند و بعد دو پاس با آب گرم بشویند چندانکه اثر دوا باطل شود

پس روغن خوشبو چرب نمایند زیر ریزیدن موی را آمدن روغن برگ آس و روغن آملا

نافع باشد و اگر بسبب بستن تحلیل رطوبات و نقاهت باشد در ترطیب بدن

بسیار بنا فیهین استعمال نموده این روغنها کنند و از مجففات احتراز نمایند

داء الثعلب و داء الحیه علاجش آنست که اول بخرقه در شب بمالند پس پیاز

یا به بیخ نرگس بمالند تا آنکه سوزش شدید پیدا آید پس موم روغن کمل

چرب کنند در هر صبح و شام همین عمل نمایند تا مسام بکشاید و چون انبات

شعر ظاهر گردد روغنی که برای رویانیدن موی میمالند استعمال نمایند گیرند

شیبش علاجش آنست که نر ادب زیبق یا زیبق مقتول در روغن

آمیخته بر بدن و موی سر بمالند و تبدیل پارچه و غسل با آب گرم زود زود نمایند

کلف و نمش علاج جنس فصد و حجامت و تو از مسهلات که اخراج اخلاط

سوداوی نمایند و از پس تنقیه تام با اشیاء جالیه مثل مغز تخم کدو و خربزه

و تخم ترب و ریوند بر سر طلا نمایند و صباح بجوشیده سبوس گندم بشویند

طلایی که نافع بود مغز تخم خربزه چهار جزو قسط شیرین دو جزو تخم خیار تلخ جزو

با آب ترب سوده طلا نمایند صباح بشویند دیگر بادام تلخ با آب

بیمرشت نافع بود دیگر تخم ترب بطبیخ الجرجیر خشک سوده طلا نمایند

نافع بود و باید که اشیاء مولد سودا و مفسد خون مثل عدس و بادنجان

و پنیر و گوشت خشک و گوشت گاو و کمات و کلم و کرات احتراز نمایند

و از غم و غصه و فکر و مستی و نشستن قهوه به اجتناب فرمایند بهق ابیض

علاج جنس آنست که با اشیاء جالبه مثل تخم خطمی و سرکه و تخم ترب با سرکه

طلا نمایند تا قدری از سطح جلد را مثل سبوس ساخته بر کنند و رنگ اصلی

بر آرد و اگر باده بهق کبیر بود در کالبدن تنقیه باید نمود اول فصد باسلیق

و مسهلات بلغمی مثل اطریفل ها و ماء نسخه و ایارجات مرة بعد اخری

و بعد تنقیه تام اشیاء جالبه قویه استعمال باید کردن و در ایام

برخلاف اسفید اومت باید نمود و از اشیای مولد بلغم احتراز باید کرد

طلای که بهق را نافع بود صفت آن شیطرج وقوه و کندش و خردل

راست بار است با سرکه تیز سوده موضع بهق را بخرقه بمالند تا سرخ شود

بعده دوای مذکور طلا نمایند تا خشک شود پس بآبی که در آن سبوس

گندم جوشانیده باشند بشویند و در شب و روز دو سه بار چنین کنند

طلای دیگر شیطرج و سکنجبین و مویزج و تخم ترب و کندش و خردل و خجله

راست بار است بعضی بصل بلبوس با سرکه سوده مانند باسبق

بکار دارند و غذا نخود آب و قلایا و پلاو در شوله بکار باید داشت

بهق اسود علاجش تنقیه و تقویه از مسهلات سودا مثل طبیخ افتیمون

و حب افتیمون و معجون نجاح و افتیمون بماء الجبن بره بعد اخری و امتلاء بدن

از خون یابند فصد نیز شاید و بعد تنقیه و تقویه تا به طلاهای که در بهق

ابیض گفته شده بکار برند و از اشیای مورث سودا که در گفته ذکر شده

احتراز نمایند برص و آن مرضی قوی است و عسر البرء لیکن اطبا گفته‌اند که در ابتدا

اگر معالجات و تقویه بهق ابیض مداومت نمایند و بکرات بدان آن را از بدن

باید که ازین مرض نجات یابند بدر رنگی لون علاجش آنست

که ترک افکار و ماکولات ردیه باید نمود و از شرابهای حالیه حقیقه باید تا لیلید
و غذاهای لطیف باید خورد و از خشم بسیار و سرد و قوی و مصاحبت نازنین اجتناب
کرده باید و هر دو در هفته لازم باید گرفت و اگر امتلاء بدن باشد تنقیه از اخلاط
غلیظ بشربت بید طلائی که رنگ آن صاف برای کند صفت آن مغز
بادام قسم کمتر آرد نخود و باقلا مساوی باشد چو سر رشته ساز بسایند و صباح
پایی که در دو سبوس گندم و بنفشه و تخم خربزه بنیم کوفته جوشانیده باشند بشویند
و بعد از آن مداومت نمایند نیشکر شبنم مفرح و آن قریب زاید عارضی است علاج جنس
آنست که مدام بصوم و قلت نوم باید ساخت و پینه را در هوای آتش جمع
و عطس باید کرد حت و به تنقیه بلغم و ریاضات دائمی توان پرداخت
و در ایام عزینقه بانبیاء مخفف بدان و صبر بر گرسنگی و تشنگی صحبت پیران
نتوان ساخت و نوبت راحت باید نور ریخت سفوفی که بدن را
لاغری کند صفت آن کمونی کرمانی بسر که خیسانیده و بریان نموده
زنیون و نانخواه و سیطرح و فلفل و فودنج و سداب [illegible] و نمک سنگ
بوره ارمنی هریک دو درم هلیله کابلی ده درم نوشادر یک درم سوده

سفوف ساخته‌اند و دو درم صبح و یکدرم شام بخورند و ربیع اما استسقا طعام
بخورند از شوربجات و از شکم سیری و کثرت آب ایام دور باشند
هزال مفرط و آن لاغری زاید عارضی است علاجش ضد علاج فربهی است
باید که ترک ریاضت و فکر نمایند و تشنه و گرسنه نمانند و بعد از برآمدن خود
به بستر روند و غذاهای چرب لطیف کثیر الغذا قلیل الفضله لازم گیرند
و حلواها و حشوها مسمّن استعمال کنند و دوایی که فربه کند صفت آن کعک خشک
بیده بریان ده درم نخود کابلی و برنج و شیر برورده از یک بیست درم
بادام مقشر و پسته و نارجیل و مغز جوز و حب الصنوبر هر یک سه درم [illegible] را
باریک سوده در بیست درم روغن گاو و یک رطل شیر گاو و بیست درم نبات
حلوا پزند و روغنی که از وجه اشود بر بدن بمالند و آن حلوا النصف صبح
و نصف شام بخورند و از مجامعت اجتناب نمایند باب بیست و نهم در حرق
نار و قروح و جراحت اما حرق نار علاجش آنست که فی الوقت
[illegible] از رگ آب زدن بر سوختگی کنند از زردی یا سفیدی بیضه
با روغن [illegible] ده بر آن گذارند تا سوزش فرو نشیند بعده
بنگرند اگر قرحه شده باشد همچنین [illegible] کافی بود و اگر قرحه شده باشد

مرهم ابیض کافوری یا مرهم نوره استعمال نمایند و اگر هیچ یکی از اینها
نباشد آهک مغسول بچهار آب و ورق گل سرخ و مرداسنگ مساوی
سوده مثل غبار سازند و موضع را بروغن گل یا روغن کنجد تر کرده
دوای بران افشانند قروح که تازه و عن اکال باشد مرهم ابیض و مرهم کلکل
اسود بسیار نافع تر بود و اگر قروح خبیثه ساعیه بود گرداگرد او داغ نمایند تا از تا
باز بلند نشود بعد مرهم زنجار بران گذارند تا ماده فاسده را بخورد
و بعده مدملات مذکوره عمل کنند و اگر کهنه و ناصور شده باشد فتیله
مرهم زنجار در ان نهند تا مدر را پاک کند و اگر ماده دور برود دراز
تر بود باید شکافت تا ماده پاک شود و اصل او معلوم گردد پس
بمیاه غسال مثل انزروت بعسل یا زنجار بعسل بکار باید برد
تا نیک پاک شود پس ملحمات قروح بکار باید برد و از شکست جراحت
که بشمشیر و کارد حادث شود و اگر اندک باشد اول پیاز بروغن گاو
بریان کرده تا ۳ روز بران بندند که ریم ظاهر شود بعد ازان
مرهمهای مدمل بکار دارند تا زخم را بهم آرد و اگر بسیار باشد

پس اول زخم را باید دوخت بعده باعمال مذکوره مشغول باید شد اگر
شریان بریده شده باشد اول داغ باید کرد تا خون باز ایستد والله
اعلم بذلک باب چهارم در دفع سموم هوای مسموم بدانکه هرگاه
هوا از طبیعت بگردد و سمی گردد باید پیش از حدوث عوارض بد
مردمان آنجا تنقیه بدن کنند بفصد و مسهلات صفراوی تا بدن نیک
تنقیه پذیرد و در اصلاح هوا کوشند به تبخیر عود و مصطکی و عنبر و شکر و سرکه
در خانه پاشند و اگر موسم گرم بود خانه را نمدار دارند از آب و گلاب و امثال آنکه
رطوبت را بیشتر نظر خود دارند و از اشیاء ماکوله ردیه و از خمر و برد قوی احتراز
نمایند و ترنج و صندل و کافور ببویند و بر اغذیه صالحه خفیفه مثل برنج و ماش
و عدس و اسفاناخ و سرکه و بیمو اقتصار نمایند و بعد حدوث طاعون تنقیه
و حرکت مواد ممانعت شود و علاج بس بهتر ازین نیست که شگافته
بزراشیده بیرون آرند تا نقیه ازان نمایند پس بمرهمات که کافور
باشد علاج نمایند و اگر جای شگافتن نباشد موضع را وقت زراوند
و کافور و گلاب طلا نمایند و تر دارند تا تحلیل یابد یا بحجامه یا بشگافند تا
جدوار نفس یا بر نار حبل بحری یا بر تریاق کبیر یا بر فادزهر بری یا بر

وگل ارمنی و صندل سرخ سادی گرفته ساخته باشند بدو بست نمایند
و دل و جگر را از صندل و گلاب و کافور تر دارند و نظر تو گل برسانی
حقیقی گذارند سم ماکول اگر کسی را سم داده باشند علاج مشترک
آنست که قی قوی نمایند مرات کثیر و بعد حب مخلصه در شراب
یا در آب قدر سبستان در جوشانده بدهند تا یکمثقال جدوار با نفس سوده
بشیر گاو نیم گرم بدهند یا تریاق کبیر یا فاروق بقدر حاجت بدهند
اما سم اگر بیش باشد بعد قی جدوار مناسب تر باشد و اگر افیون باشد
بعد قی انار ترش بسیار موافق باشد و اگر سم الفار بود بعد قی
خورانیدن شیر تازه و دوغ و فالوده رقیق و مسکه و روغن گاو نافعست و اولی
و زرنیخ خورده را آبی که مرد ار سنگ حنث زده را بعد قی یک جزو مر مکی و نصف جزو
فلفل حب خشیم شراب دهند و کوشش نمایند تا عرق آرند و جز آن اقسام سم
ماکول بسیار اند درین مختصر نگنجید مشهور را بیان نموده باقی
در مطولات بیابند و لهذا بعد قی با زهر جمیع سموم است و این همه
معالجات که گفته شد تا آن وقت سود دارند که سم با اعضاء رئیسه اثر

زرسانده باشد والا هیچ یکی از ینها فایده نه دهد زهر و سم گزیدن جانوران
مشهوره اگر کسی را گزدم نیش زند باید که فی الوقت یک کس آن را بمالند
یا بحرفه تکمید کنند و شراب تند قوی خوردن و سیر خوردن و حلتیت خوردن
و بندق خوردن حسب حدت طبیعت مناسب باشد و قدر یکدرم تریاق
اربعه یا دواء الحلتیت شافی و کافی باشد و عرق از بدر در آب
گرم بنشانند و شراب خالص بخورانند و آنچه بدفعه سم گزدم گفته شد
جمله نافع بود زنبور بگزد موضع را سرکین گاو طلا نمایند یا خطمی با سرکه
یا گل ارمنی با سرکه یا نمک با سکنجبین طلا نمایند در گزیدن مار
بهترین علاج قطع عضو مارگزیده است بعد از آن تریاق افعی
خورانیدن و اگر عضو قابل قطع نباشد بندی از ریسمان ابریشم
محکم بندند و بر موضع لدغ نشترهای عمیق زنند و در آب گرم گذارند
تا یا بمکند تا سم با خون بیرون رود و پس از آن شیر خام یا شراب
خورانید یا روغن گاو یا قدری عسل یکجا کرده شیر گرم نموده بمیزان
تجرع کنند آنقدر که امتلای شکم بهم رسد و یا موضع لدغ را کلک زده

بجهم

مجمر برای چسبانند و بعد از آن پیاز سوده بران ضماد کنند یا سرکه
انگوری بران ریزند و چهار راقیه یا و اثار کثیری کم از آن تجرع
نمایند و خوردن آب و برگ سیب و مرزنجوش و فلفل و سداب و ثوم
و حلتیت و گوشت ابن العرس هرچه بهم رسد با شراب خوردن نافع بود
و خوردن یک رطل از عصیر کرنب یا دو رطل نبید بیکجا کرده
نفع کند تجربه گزیدن سگ دیوانه و گرگ دیوانه علاج جس آنست
که بر موضع لدغ حجامت کنند و به پیاز و ثوم و خردل هرچه بهم رسد
ضماد کنند و تنقیه بمطبوخ افتیمون مرات کنند تا بعد و از ابتدا
تدبیر صاحب مالیخولیا بجا آرند تا تفزع از آب بهم نرسد و اگر یکدرم
از خنفس هندی بر بیمار تا چهل روز بخورانند از آب نترسد و اما بس
من جالینوس خبر سعاد رماد السرطان و لم یومن شرب منه احد فزع
من الماء و طریق سوختن سرطان آنست که در دیگ مس اندازند
در تنور بسوزانند آنقدر که سوده شود نه آنکه خاکستر شود و بهترین معالجات
آنست که سگ گزنده را فی الوقت بکشند و جگر او را بریان نموده

بحساب کرندکی حوز اننده و تمامی سنک ابا جمع پشم و پوست

و گوشت و استخوان و جمیع اعضا و روسوی با گلی کرده آتش بدهند

تا خاکستر شود و پس با مع سبو سر بسته نموده در خم محکم دفن

کنند تا نمی آب بدو نرسد والله الحکیم تم تم تم تمام شد [illegible]

بقبضه بروز چهارشنبه بتاریخ بیست دوم سنه ۱۲۱۱ هجری کتبه بیر محفوظ علی

ولد میر محمد صالح ابن میر جلال الدین ساکن سندیله سرکار لکهنو

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم فاریا

بر من مکن چندین عتاب ور خطائی رفته باشد در کتاب

وان خطا رفته تصحیح کن والله اعلم بالصواب